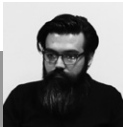


سرکوب و انکار، پیش نیاز جامعه سایکوتیک

مجتبی آل سیدان

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی



اگر بخواهیم از پیامدهای حذف یا ایجاد محدودیت بر پدیده‌ای سخن برانیم، لاجرم باید به شرح ماهیت و چرایی آن بپردازیم؛ فیلترینگ فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی نیز از این اصل مستثنی نیست. فضای مجازی و اقبال روز افزون به آن را می‌توان در دو سطح واریسی کرد. از یک نظر گاه عمومی و کلی به روشنی می‌توان دید که فرصت‌هایی که فضای مجازی در همه جای جهان در اختیار مردم قرار داده از بسیاری جهات زندگی را ساده‌تر کرده است و مصرف انرژی روانی و جسمی را کاهش می‌دهد. این نکته‌ای است که در مورد بسیاری از مظاهر تمدن و فن‌آوری‌های جدید می‌توان گفت. در ایران هنوز گاهی شاهد این تفکر شبه-رمانتیک هستیم که زندگی نسبت به گذشته سخت‌تر شده و چه قدر زندگی قدیمی خوب و خوش بود؛ شب‌ها زیر کرسی کنار مادر بزرگ با هم حرف می‌زدیم به جای این که هر کدام به صفحه‌ی گوشی یا تبلت خود خیره شویم. این حرف‌ها در نهایت افسانه است و به همین دلیل مدعیان این سخن حاضر نیستند از مواهب تمدن و فن‌آوری چشم‌پوشند. اصولاً خودشیفتگی آدمی چنان قدرتمند است که اجازه نمی‌دهد شرایطی را بپذیرد که برایش وضعیتی سخت‌تر و پرفشارتر به همراه دارد.

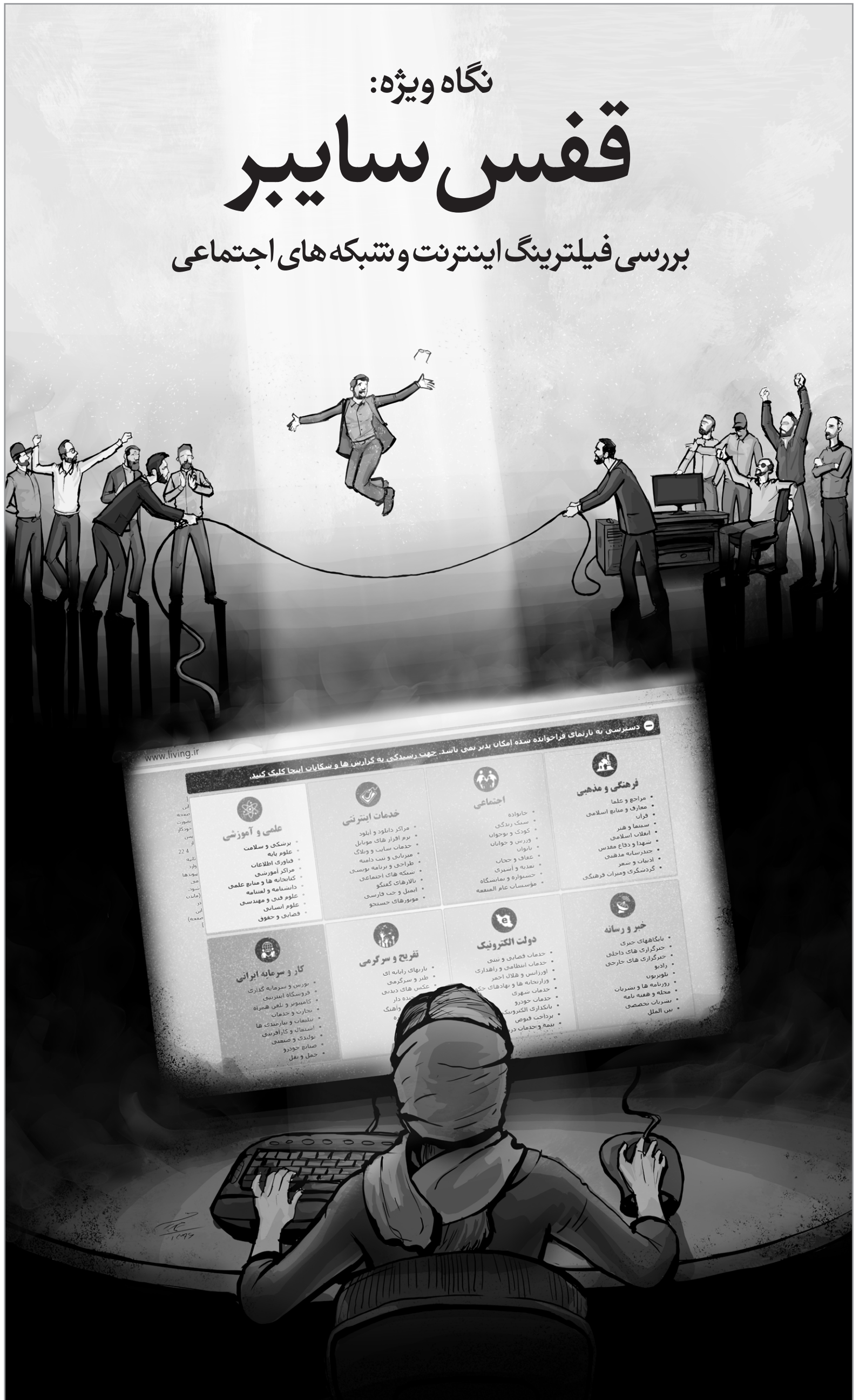
از نظر گاه دیگر، در سطح محلی نیز دلایل مختلفی را می‌توان برای استفاده گسترده از فضای مجازی نام برد. یکی از آن‌ها که به اختصار بدان اشاره می‌کنم، فقدان آن چیزی است که در غرب «فضای عمومی» می‌نامند. ما به طور کلی و تاریخی هیچ‌گاه مشابه آن چه در تمدن مغرب زمین بدان فضای مجازی می‌گویند، با آن مختصات پیچیده و منحصر به فردش، نداشته‌ایم. این که این مختصات چیست و چرا منحصر در غرب شکل می‌گیرد، دلایل پیچیده و مهم تاریخی و حتی فلسفی دارد که از حوصله این بحث خارج است. اما نکته قابل اشاره اینجا است که ما در نبود این فضای عمومی، روی به کنش‌ها و کارکردهای دیگری آورده‌ایم که توهم این فضای عمومی را برایمان به دنبال دارد؛ مانند قهوه‌خانه‌ها در سال‌های پیشین و کافی‌شاپ‌ها در زمانه‌ی ما. بسیاری از کارکردهای فضای مجازی نیز از همین جنس است؛ حسی و شاید توهمی از تعامل گروهی، کنش اجتماعی و مشترک به کاربرانش می‌بخشد. کاربرانی که مدام در حال مخابره‌ی این پیام هستند: «همراه شو عزیز». برای افراد جامعه‌ای که عملاً در حاشیه و بیرون از دایره‌ی نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری هستند، طبیعتاً چنین کارکردی جذابیت زیادی دارد. این کارکرد خدمات زیادی به خودشیفتگی زخم‌خورده‌ی ما می‌کند.

ورای کارکردها و فعالیت‌هایی که ذکر شد، گاهی شاهد بروز رفتارهای افسارگسیخته و هنجارشکنانه‌ای نیز در فضای مجازی هستیم. رفتارهایی که گاهی با کنش افراد در عالم واقع بسیار متفاوت است. اول اینکه، گول رفتار معقول و مطابق هنجار انسان‌ها در محیط‌های اجتماعی را نباید خورد. ما با درکی پساافریدی از ماهیت روان بشر، می‌دانیم که آدمی ذاتاً میل به نوعی درنده‌خویی و پرخاشگری را با خود به دنیا می‌آورد؛ میلی که اتفاقاً توسط تمدن سرکوب می‌شود. این طبع پرخاشگر در این نقطه از عالم که حکومت قانون تا حد زیادی شکل نگرفته و به شکل وجدان هم درونی نشده، جلوه‌های روزانه‌ی بیشتری می‌یابد. این پرخاشگری و هنجارشکنی مختص فضای مجازی هم نیست. فکر نمی‌کنم آن چه در کامنت‌ها و پست‌ها می‌گذرد، خیلی وحشتناک‌تر از آنی باشد که رانندگان خشمگین، هر روزه نثار دیگر رانندگان می‌کنند. طرفه اینکه، این هر دو، یعنی فضای مجازی و فضای اختصاصی داخل خودرو، در وضعیت‌ها از اعمال قانون (و بالطبع از اخلاق)، با هم شریک هستند. پس، فرد مجاز است هرچقدر تمایل دارد، خشونت کلامی داشته باشد. به ویژه این که قربانی در فاصله‌ای امن با وی قرار دارد. نکته‌ی دیگری که مایلیم باز هم به اختصار بدان اشاره کنیم، حجم بالای خشمی است که بر فراز جامعه‌ی ما پرواز می‌کند. ما مردمانی بسیار عصبانی هستیم و این مختص به طبقه و قشر خاصی هم نیست. این خشم، که در این جا شدتی قابل توجه دارد، دلایل پیچیده، درون‌روانی و اجتماعی-سیاسی بسیاری را شامل می‌شود و مشکلی نیست که مثلاً با دوره‌های کنترل خشم یا آموزش‌های روش‌های تخلیه‌ی خشم، تا حدودی حل و فصل شود. رد پای بسیاری از ناکامی‌های سیاسی-اجتماعی، حس توهم فراگیر مورد ظلم قرار گرفتن، تجربه‌ی کشنده‌ی نوعی فاصله‌ی طبقاتی بی‌قاعده و زیستن تحت شرایط قانون جنگل

نگاه ویژه:

قفس سایبر

بررسی فیلترینگ اینترنت و شبکه‌های اجتماعی



www.living.ir

دسترسی به نارمک فراجوانه سده امکان پذیر نمی‌باشد. جهت رسیدگی به گزارش‌ها و شکایات اینجا کلیک کنید.			
<p>فرهنگی و مذهبی</p> <ul style="list-style-type: none"> مراجع و علما معارف و منابع اسلامی قرآن سینما و هنر انقلاب اسلامی شهدا و دفاع مقدس جندرسایه مذهبی ادبیات و شعر گردشگری و میراث فرهنگی 	<p>اجتماعی</p> <ul style="list-style-type: none"> خانواده سنگ زندگی کودک و نوجوان ورزش و جوانان بانوان عقاید و احزاب بهدیه و آسپری جستجو و بهانه‌سازی مؤسسات عام المنفعه 	<p>خدمات اینترنتی</p> <ul style="list-style-type: none"> مراکز دانلود و انود برم افزار های موبایل خدمات ساین و ولانگ مصرفی و نبت دامنه طراحی و برنامه نویسی سنگ های اجتماعی بالارهای گنگو انمبل و جت فارسی مورورهای جستجو 	<p>علمی و آموزشی</p> <ul style="list-style-type: none"> بررسی و سلامت علوم پایه فناوری اطلاعات مراکز آموزشی کتابخانه ها و منابع علمی دانشنامه و لغتنامه علوم فنی و مهندسی علوم انسانی فصلی و جعون
<p>کار و سرمایه ایرانی</p> <ul style="list-style-type: none"> بورس و سرمایه گذاری فروشگاه اینترنتی کامپیوتر و نعتی هبره بجارت و خدمات بشمارات و باارمندی ها استعلام و کار آفرینی بولدک و صنعتی صنایع خودرو حمل و نقل 	<p>تفریح و سرگرمی</p> <ul style="list-style-type: none"> بارهای رایانه ای طبر و سرگرمی عکس های زندگی نقشه های واهنک 	<p>دولت الکترونیک</p> <ul style="list-style-type: none"> خدمات قضایی و نبتی خدمات امنیتی و راهداری اورانس و هلال احمر وزارتخانه ها و نهاد های جکی خدمات شهری خدمات خودرو بانکداری الکترونیک برجایی قومی نمعه و حمامات در 	<p>خبر و رسانه</p> <ul style="list-style-type: none"> بانگاههای خبری خبرگزاری های داخلی خبرگزاری های خارجی رادو تلویزیون روزنامه ها و نشریات مخله و همه نامه نشریات تخصصی سین المثل

لاریجانی: لغو عضویت هم‌وطن زرتشتی، در شورای شهر یزد مورد قبول ما نیست



به گزارش خبرگزاری مهر، به دنبال تعلیق عضویت سینتا نیکنام، عضو شورای شهر یزد، علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، در دیدار با رئیس و اعضای شورای شهر تهران، در خصوص اظهارات الویری، عضو این شورا، درباره ی عضویت یک زرتشتی در شورای شهر گفت: از ابتدا گفتیم که این روش مورد قبول ما نیست. رئیس مجلس شورای اسلامی افزود: به لحاظ قانونی مشکلی در این خصوص وجود نداشته است، اما شورای نگهبان به مسائل شرعی در این خصوص استناد می کند که البته مربوط به قوانین گذشته است و شورای نگهبان باید درباره ی قوانین جدید راسا اعلام نظر کند. در واکنش به این موضوع، کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان اعلام کرد؛ فقط شورای نگهبان است که می‌تواند خلاف شرع بودن یا نبودن مصوبه‌ای از مجلس را تشخیص دهد و تفسیر جدید شورای نگهبان درباره ی تبصره ۱ ماده ۲۶ قانون انتخابات شوراها، نظر فقهای شورای نگهبان و لازم‌الاجرا است. نمایندگانی که به این موضوع اعتراض دارند نیز، به درستی به قوانین آگاهی ندارند و افرادی همچون علی لاریجانی هم نمی‌توانند این تفسیر شورای نگهبان را تعلیق کنند.

دیالکتیک سرکوب رسانه‌ای

اطلاع‌رسانی درست و به دور از سانسور به دلیل شفاف‌سازی در عرصه‌های مختلف می‌تواند تا حدودی از بروز فساد در سیستم‌های حکومتی جلوگیری نماید. چه بسیار شنیده‌اید که فلان روزنامه در فلان کشور از یک تخلف، کلاهبرداری و یا دزدی در سیستم‌های حکومتی پرده برداشته و مانع تضییع حقوق مردم شده است. وظیفه‌ی رسانه و مطبوعات نگهبانی از منافع عمومی و جلوگیری از بروز فساد در عرصه‌های مختلف سیستم حکومتی است. «رابرت کلیتگارد» اقتصاددان معروف آمریکایی فرمول زیر را برای تشریح فساد استخراج کرده است: «پاسخگویی- اختیار+ قدرت انحصاری= فساد». مطابق این فرمول، فساد نتیجه‌ی انحصار اختیارات و تمرکز قدرت دولتی در یک نهاد یا شخص است که در عین حال، آن نهاد یا شخص، صاحب قدرت هیچ محدودیتی از پیرامون احساس نمی‌کند و خود را ملزم به پاسخگویی و توجیه اقدامات و تصمیمات خود نزد جامعه نمی‌داند.

بدین ترتیب، رسانه و مطبوعات آزاد باید بتوانند نقش مهم خود را ایفا کنند تا با شفاف‌سازی، مطالبه و درخواست پاسخگویی، به مقابله با فساد بپردازند و از شدت آن بکاهند. با بررسی و تحقیق درمورد فساد اقتصادی و ضریب شاخص آزادی مطبوعات در سطح جهان و در کشورهای مختلف می‌توان به رابطه‌ای معنادار و قابل تاملی دست یافت. نتایج مقایسه به وضوح موبد این فرضیه است که هرچه در کشوری آزادی مطبوعات از موقعیتی مستحکم‌تر و با ثبات‌تر برخوردار باشد، امکان بروز و شیوع فساد اقتصادی در آن کشور به همان میزان کاهش می‌یابد.

در جدول زیر شاخص آزادی مطبوعات و رتبه فساد کشورها در سال ۲۰۱۷ آورده شده است:

کشور	شاخص آزادی مطبوعات	رتبه فساد
نروژ	۱	۵
استرالیا	۱۹	۱۳
تایوان	۴۵	۳۰
ونزوئلا	۱۳۷	۱۵۸
کره شمالی	۱۸۰	۱۶۷

می‌یابد و ایستارهای جامعه را در گونه‌ای نرمال نگاه می‌دارد. مهیا کردن بستر و شرایط مناسب برای فعالیت قانونی و در چارچوب رسانه‌های اصلاح طلب و اطمینان خاطر دادن به آزادی بیان و پس از بیان از سوی دولت‌ها (حکومت‌ها) به آن‌ها، موجب رونق این قبیل رسانه‌ها می‌شود و عرصه را بر رسانه‌های رادیکالی که خارج از چارچوب و بدون پایبندی به هیچ اصول و قواعدی فعالیت می‌کنند تنگ می‌کند. در آن سو اما اگر حائل اصلاح طلبی از میان برود و یا تضعیف شود، امکان تلاقی دو قطب افراط و تفریط افزایش یافته و با جامعه‌ای دو قطبی مواجه خواهیم شد که اخلاق و عقلانیت از آن رخت بر بسته و تبدیل به میدانی برای نبرد دو قطب افراط و تفریط می‌شود.

سرکوب رسانه‌های اصلاح طلب فرصت مناسبی را برای جولان تندروها رقم می‌زند و رشد قارچ گونه و بی حد و حساب رسانه‌های این جریان را در پی خواهد داشت. از آن جا که این گروه التزامی به رعایت اصول و قواعد موجود نمی‌بیند، برای رسیدن به اهداف خود از هر حربه‌ای استفاده می‌کند و با غبار آلود کردن فضا، تنها تحقق خواسته‌های خود را پی می‌گیرند. نمونه‌ی عینی این اتفاق را طی چند ماه اخیر مشاهده نمودیم که توقیف فله‌ای کانال‌های تلگرامی اصلاح طلب چگونه شرایط را برای رشد تصاعدی کانال‌های خبری تلگرامی تندرو فراهم آورد. توثیق سردبیر یکی از کانال‌های تلگرامی توقیف شده اصلاح طلب به خوبی گواه بر این مدعاست: «#اصلاحات-نیوز قبیل دستگیری من ۱۵۰,۰۰۰ عضو داشت و #آمدنیوز اون زمان صد هزار عضوا خروجی بگیر بیندها شد تقویت آمدنیوز که الان ۵۰۰,۰۰۰ عضو شده!!»

تنوع فکری و سیاسی نشریات دوره‌ای و رسانه‌های دیگر و حفظ استقلال آن‌ها در برابر صاحبان ثروت و قدرت تحکیم می‌گردد.

نظام‌های رسانه‌ای را عموماً به چهار نوع اقتدارگرا، تمامیت خواه، آزادی خواه و مسئولیت اجتماعی تقسیم می‌کنند. از جمله ویژگی‌های نظام‌های رسانه اقتدارگرا و تمامیت خواه، می‌توان به کنترل شدید دولتی بر روی نحوه عملکرد رسانه‌ها، رسیدگی به تخلفات رسانه‌ای خارج از دستگاه قضایی و لغو مجوز انتشار اشاره کرد. در این نوع نظام‌های رسانه‌ای، مطبوعات به راحتی سرکوب و با آزادی مطبوعات به شدت مخالفت می‌شود. در این نوشتار سعی بر آن شده تا به بررسی عواقب سرکوب و پیامدهای این شیوه برخورد با مطبوعات و رسانه‌ها بپردازم. حکومت‌ها در طول دوران فعالیت با سه نوع نگرش از سوی جامعه در قبال شیوه حکمرانی خود مواجه می‌شوند؛ محافظه کاری، اصلاح طلبی، انقلابی‌گری (پوزسیون)، محافظه کاران، حافظ و مدافع وضع موجودند و با حمایت بی چون و چرا و چشم پوشی از نقایص موجود، وضعیت برقرار را ایده آل و آرمانشهر خود می‌دانند و مخالفان خود را طرد می‌کنند. از سوی دیگر، افراط گراییان، خواستار دگرگونی‌های بنیادی و ریشه‌ای هستند و با اتخاذ سیاست‌های ساختارشکنانه، تفکر شورش و انقلاب را در سر می‌پروراندند. در میانه‌ی این دو قطب نوع سوم‌ی از نگرش که همان رویکرد اصلاح طلبی است جای می‌گیرد. اصلاح طلبان نه خواستار دگرگونی ریشه‌ای اند و نه چشم پوشی بر کمی‌ها و کاستی‌های وضع موجود را جایز می‌شمارند. این رویکرد ضمن پذیرش کلیت و اصل موجود به دنبال اصلاح نقصان‌ها و انحرفات است و بازسازی وضعیت موجود را بهترین کنش سیاسی می‌دانند.

یکی از مهم‌ترین ابزار پیشبرد اهداف هر یک از رویکردهای فوق، رسانه است که در عصر حاضر علاوه بر رسانه‌های گفتاری و نوشتاری در قالب فضای مجازی نیز نمود پیدا کرده و در واقع به مهم‌ترین ابزار رسانه‌ای بدل شده است. نحوه‌ی برخورد دولت‌ها (حکومت‌ها) با رویکرد سوم (رویکرد اصلاح طلبی) امکان یا عدم امکان ایجاد دو قطبی‌سازی را تعیین می‌کند. اصلاح طلبی در واقع حائل و ضربه‌گیری میان دو قطب محافظه کار و افراط گرا است. هرچه این حائل قوی‌تر باشد، احتمال برخورد و تصادم دو قطب کاهش



مسعود بزم آرا دانش‌آموخته مهندسی برق قدرت

اندیشمندان علوم اجتماعی، ارکان اصلی وجود دموکراسی در هر کشوری را مشارکت فعال شهروندان در فرآیندهای اجتماعی، شفافیت کنش‌های حکومتی و پاسخگو بودن حاکمیت می‌دانند. چهارمین رکنی که اندیشمندان این حوزه مطرح کرده و آن را مکمل سه رکن دیگر دموکراسی می‌دانند، «مطبوعات» می‌باشد؛ به واقع میان آزادی مطبوعات و دموکراسی رابطه بسیار نزدیکی وجود دارد. این آزادی تنها در دموکراسی تحقق می‌یابد و دموکراسی نیز بدون آزادی مطبوعات مفهوم پیدا نمی‌کند. رژیم‌های دموکراتیک یا دولت‌های مبتنی بر حاکمیت مردم، رژیم‌های مشروعی هستند که هدفشان خدمت به انسان و حفظ حقوق و آزادی‌های او است. در این میان، آزادی مطبوعات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است چرا که وسیله‌ای برای تحقق دیگر حقوق افراد به شمار می‌رود.

در خصوص آزادی مطبوعات از لحاظ حقوقی می‌توان دو تعریف عام و خاص در نظر گرفت. طبق تعاریف ارائه شده توسط معتمدنژاد در کتاب «آزادی بیان و جامعه اطلاعاتی»، آزادی مطبوعات در معنای عام، جست و جو، جمع آوری و کسب آزادانه‌ی اخبار و اطلاعات و عقاید عمومی، انتقال و مخابره آزادانه‌ی آن‌ها، انتشار آزادانه‌ی روزنامه‌ها و پخش آزادانه‌ی برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و اینترنتی، دریافت و مطالعه‌ی آزادانه مطبوعات و دریافت آزادانه‌ی برنامه‌های مذکور را در برمی‌گیرد. به این ترتیب آزادی فعالیت خبرنگاران، انتشار آزادانه‌ی روزنامه‌ها و مجله‌های گوناگون از طرف افراد و گروه‌های سیاسی و پخش آزادانه و بی طرف و واقع بینانه‌ی برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و اینترنتی و انعکاس آزاد افکار و عقاید عمومی در مطبوعات و سایر وسایل جمعی ارتباطی، از شرایط اساسی آزادی مطبوعات محسوب می‌شود. آزادی مطبوعات در معنای خاص، نشر آزاد روزنامه‌ها و سایر نشریات دوره‌ای بدون هیچ گونه محدودیت و نظارت قبیل از انتشار و عدم توقیف و تعطیل خودسرانه‌ی آن‌ها بعد از انتشار و پیش بینی ضوابط مسئولیت‌های قانونی نشریات و رسیدگی به تخلفات احتمالی آنان در دادگاه‌های عادی با حضور هیئت منصفه را شامل می‌شود که با رعایت اصل تعدد و

یادداشتی کوتاه درخصوص سخنان اخیر ترامپ

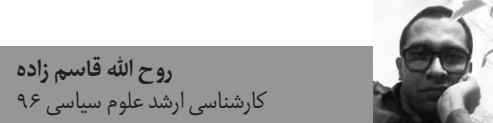


ترامپ، تنها تر از همیشه!

بشر هیچ نمی‌داند. ریشه‌ی این سودجویی را می‌توان به سادگی از مدت زمان اندکی که او در رأس امور است، دریافت؛ خروج از پیمان‌نامه‌ی زیست محیطی پاریس و همچنین خروج احتمالی از یونسکو که اصلی ترین برنامه‌ی آن در حال حاضر برنامه توسعه پایدار ۲۰۳۰ می‌باشد. ترامپ می‌کوشد تا با خروج از پیمان‌نامه‌های یادشده، راه را برای ادامه حیات صنایع به شدت آلاینده و صد البته پرسود باز کند؛ این گونه او به یکی از مهم‌ترین وعده‌های انتخاباتی خود مبنی بر ایجاد شغل نیز عمل کرده است. در پایان لازم به ذکر است که نباید فراموش کرد، ترامپ نه بوش است، نه کلینتون و نه اوباما؛ تنها بازیگری است سودجو و غریب با آداب دیپلماسی که با اتخاذ سیاست‌های نادرست، به سوی انزواگرایی حرکت می‌کند.

در دفرمه کردن برجام، به مثابه خروج واشنگتن از توافق هسته‌ای خواهد بود. اقدامی که حق هرگونه واکنش متقابل را برای ایران محفوظ می‌دارد. به هر حال راهکاری که در حل این مناقشه به ذهن هر کنشگر سیاسی دوراندیشی می‌رسد، این است که ایران نباید آغازگر خروج از برجام باشد؛ راهکاری که به منطقی ترین شکل خود، توسط دولت حسن روحانی درحال اجرا است و سنگ اندازی‌های برخی، ذره‌ای در اجرای این راهبرد درست و هدفمند، خللی وارد نکرده‌است. هیچ‌گاه نباید یادمان برود که ترامپ یک تاجر سودجو است و جدال او در موضوع برجام، تنها به دلیل تامین نشدن منافع سودجویانه و سوداگرایانه‌ی او در این توافق است؛ زیرا کسی که از نژادپرست‌های خشونت طلب در کشور خود حمایت معنوی می‌کند، از حقوق

بود. موضوعی که ضمانت «آمانو» را نیز به همراه داشت. گویا اروپاییان، از بیم آن که فضا به سمت رادیکال‌تر شدن پیش برود، پای به میدان نهادند و بدین صورت ایران را به پشتیبانی خود از برجام دلگرم کردند؛ موضوعی که منجر به عقب نشینی نیکی هیلی، نماینده آمریکا در سازمان ملل همراه شد به طوری که رسماً اعلام کرد، ایران برجام را نقض نکرده است و این معنایی جز فرمان سکوت اتاق‌های فکر آمریکا به رئیس جمهور خود ندارد! البته این که اروپا تا چه حد بر سر پیمان خود با ایران خواهد ماند و حاضر است در پرونده‌ی هسته‌ای ایران، به همراهی با آمریکا پشت پا بزند، نیازمند شکیبایی بیشتری است. بدیهی است که هرگونه اقدام ایالات متحده آمریکا، اعم از کنگره، کاخ سفید و وزارت خزانه داری این کشور

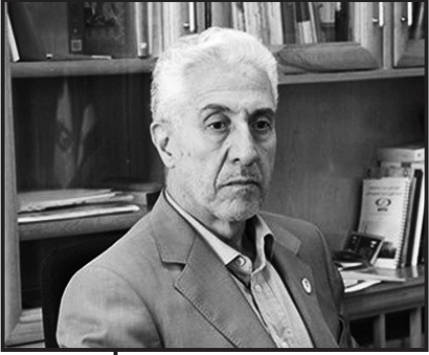


روح الله قاسم زاده کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۶

اظهار نظرها و موضع گیری‌های اخیر ترامپ در خصوص ایران، بهانه‌ی این یادداشت است. فقط کافی است پس از سخنرانی او، بازارهای داخلی، منطقه‌ای و جهانی را بررسی کنیم یا حتی فقط به واکنش سایر ملل جهان به تصمیم‌های ترامپ مبنی بر خروج از برجام نگاهی داشته باشیم تا به آسانی دریابیم که جهان ترامپ را جدی ن گرفته است و نمی‌گیرد. گویی سیاست مداران جهان، تدبیر شکیبایی را جاشنی کنش و موضع گیری خود کرده‌اند تا دوران چهارساله‌ی پدیده‌ی ماجراجو و عجول سیاست آمریکا هرچه سریع‌تر پایان یابد؛ گویا ترامپ در اتخاذ و انجام تصمیماتش هم تنها است. آن قدر که تیم مشاورانش به خود فرصت ندادند تا متن نطق او را ویرایش کنند تا این مرد شتاب زده و پرخاش جو، با دوگاف «ملت تروریسم» و «خلیج عربی» زبان حامیانش را در دفاع از مواضع کودکانه اش، الکن نکند.

این که سایت وزارت خارجه‌ی آمریکا بلافاصله از عنوان «خلیج فارس» در متن خبر خود استفاده می‌کند و یا نماینده آمریکا در سازمان ملل، وزیردفاع و وزیر امور خارجه‌ی ایالات متحده آمریکا، ریتم تند مواضع او را ملایم‌تر کرده است و یا حتی در برخی موارد تغییر می‌دهد، نشان از انزوای ترامپ در خاک و کشور خودش است. اما نکته‌ی مهمی که در چند روز اخیر، در میانه‌ی تحلیل‌ها مغفول ماند، اعلام موضع اتحادیه‌ی اروپا و برخی کشورهای شاخص و قدرتمند این اتحادیه پیش از موضع گیری رسمی ایران در مخالفت با سخنان ترامپ

دکتر منصور غلامی به عنوان وزیر علوم، تحقیقات و فناوری در دولت دوازدهم معرفی شد



منصور غلامی، رئیس دانشگاه بوعلی سینا همدان، به عنوان وزیر علوم دولت دوازدهم به مجلس معرفی شد. در طی ماه های گذشته ۲۴ تشکل دانشجویی در بیانیه‌ای از رئیس جمهور خواسته بودند در انتخاب وزیر پیشنهادی علوم، تغییر در روند دولت گذشته را در نظر بگیرد. به اعتقاد تشکل های امضاکننده این بیانیه، چهار سال گذشته‌ی این وزارتخانه منفعلانه و ناکارآمد بوده است. به نقل از فرارو، در روزهای پیشین، بیش از ۵۰۰ فعال نشریات دانشجویی کشور در نامه‌ای خطاب به رئیس جمهور، نوشته اند: در مبارزات انتخاباتی قول داده اید که راه فرجی دانا ادامه می‌یابد. این نامه بدون آن که نامی از منصور غلامی بیاورد، از گزینه‌های اخیر و شنیده شده وزارت علوم انتقاد می‌کند و ادامه می‌دهد: ما دانشجویان اما همچنان به عهدی که با ما بسته بوده اید امیدوار بودیم تا اینکه حتی خبر منتفی شدن بعضی گزینه‌های حداقلی مدنظر برای وزارت علوم، از رایزنی با چهره‌هایی که با انفعال و یا حتی همراهی با برخی نهادهای بیرون از دانشگاه، نقشی اساسی در عقب‌گرد نظام دانشگاهی در سال‌های اخیر داشته اند، به گوش رسید. چهره‌هایی که کارنامه عملکردشان در زمینه آزادی بیان، مطبوعات و یا نحوه تعاملشان با نشریات دانشجویی و دست‌اندرکاران آن، آن‌قدر سیاه است که معرفی‌شان به‌عنوان وزیر علوم، جایی برای تردید در وادادگی دولت در برابر اشخاص غیرمستول و غیرپاسخگویی که کمر به شکست ایده دانشگاه امن، آزاد و مستقل بسته‌اند، باقی نمی‌گذارد.

کابینه‌ی معتدل از آن تو، وزیر هجدهم از آن ما!



رضا امیرزاده
کارشناسی ارشد اقتصاد توسعه ۹۱

در روزها و ماه های پس از انتخابات ریاست جمهوری، معرفی کابینه دولت دوازدهم به مجلس شورای اسلامی توسط دکتر روحانی از یک سو و بی تفاوتی رییس جمهور به مطالبات حامیان خود و همچنین وعده های انتخاباتی‌اش از سوی دیگر، موجب شده است که دولت روحانی از همان روزهای نخست آغاز به کار، با حجم وسیعی از انتقادات مواجه شود. با وجود رای قاطع تر حسن روحانی نسبت به سال ۹۲، ترکیب کابینه ی وی نسبت به دولت نخست، گامی به جلو برداشته و همچنان با همان رویکرد تعاملی و اعتدالی پیشین تشکیل شده است. نه سهم اقلیت ها در کابینه افزایش یافته، نه از حضور زنان در کابینه خبری است و نه حتی وزن اصلاح طلبانی با پیشینه ی روشن اصلاح طلبی، در کابینه افزایش یافته است. حتی در مواردی مطالبات مردمی حامیان حسن روحانی در چینش کابینه و رفتار دولت در چند ماه اخیر مد نظر قرار داده نشده است.

جامعه‌ی ایران که در زمان انتخابات و روزهای ابتدایی پس از آن، بار دیگر با امید و نشاط، حیات تازه ای را آغاز کرده بود، خیلی زود پای در مسیر یاس و ناامیدی گذارده و احساس سرخوردگی باری دیگر در جامعه ایران در حال رشد است. در این میان دانشجویان و دانشگاهیان که بزرگترین و مهم ترین گروه حامی حسن روحانی را در انتخابات ریاست جمهوری و چهار سال گذشته را تشکیل داده اند، بیش از همه گروه ها، مورد بی توجهی قرار گرفته و از دولت روحانی ناامید شده اند. چرا که از یک سو مطالبات آنان در ماه های پس از انتخابات، ذره ای مورد پیگیری دولت روحانی قرار نگرفته است و از سوی دیگر در معرفی وزرای پیشنهادی رییس جمهور به مجلس شورای اسلامی نیز، تنها وزارتخانه ای که هیچ فردی برای تصدی آن معرفی نشده و اکنون توسط سرپرست اداره می شود، وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری است؛ حتی با وجود آغاز به کار دولت، هنوز نیز تکلیف این وزارتخانه مشخص نیست!

دانشجویان که پس از استیضاح فرجی دانا در سال ۹۳ و عدم رای اعتماد مجلس نهم به چندین وزیر پیشنهادی دولت برای تصدی این وزارتخانه، ناگزیر به همراهی با وزارت دکتر فرهادی و تغییر رویکرد وزارت علوم نسبت به دوره ی فرجی دانا شده بودند، پس از انتخابات مجلس و با تغییر قاطبه ی بدنه ی آن، انتظار معرفی وزیری جدید و شایسته ای را برای این وزارتخانه از دکتر روحانی داشتند

معرفی گزینه ای درخور و شایسته از سوی دولت برای تصدی این وزارت باشند. اما معرفی دکتر سیدضیاء هاشمی به عنوان سرپرست وزارت علوم تا تعیین وزیر، بار دیگر امید دانشجویان را به یأس و هراس از آینده ای این وزارتخانه بدل کرد. دکتر هاشمی که در تمامی چهار سال دولت یازدهم، معاونت فرهنگی وزارت علوم را بر عهده داشت، هر چند در برخی حوزه ها عملکرد قابل دفاعی داشته و انسانی صاحب اندیشه و دوست داشتنی است، اما در طول دوره ی معاونت خود، عملکردی بسیار محافظه کارانه از خود به نمایش گذاشته است. دکتر هاشمی بیشترین تاثیر را در انتخاب نمایندگان وزیر در دانشگاه های کشور داشته و عملکرد نمایندگان او در بسیاری از دانشگاه ها در چهار سال گذشته، بسیار ضعیف و غیر قابل دفاع بوده است. همچنین دکتر هاشمی در دوره ی عملکرد خود به عنوان معاون فرهنگی وزارت علوم، بارها و بارها با شکایات گسترده دانشجویان و تشکل های سیاسی و فرهنگی در خصوص نحوه عملکرد معاونت فرهنگی و نمایندگان وزیر در دانشگاه ها مواجه شده است، علی رغم برخورد های دوستانه و استقبال ظاهری در مواجهه با شکایات دانشجویان، جز گفتار درمانی هیچ اقدام مناسبی از ایشان شاهد نبودیم. معاونت فرهنگی وزارت علوم در دوره ی دکتر هاشمی، بیش از آن که در جهت توسعه ی واقعی فضای فرهنگی و آزادی بیان در دانشگاه های کشور گام بردارد، تلاش کرده است با حفظ ظواهر کارنامه ای برای خود

که وزارت علوم را به مسیر فرجی دانا بازگرداند. اما یک سال و نیم پایانی دولت روحانی نیز با وجود تغییر چهره ی مجلس، با تکیه فرهادی بر مسند وزارت علوم سپری شد تا دانشجویان برای تغییر در روند محافظه کارانه و نامطلوب وزارت علوم فرهادی تا آغاز به کار دولت دوازدهم نیز چشم به راه بمانند. با معرفی وزرا به مجلس شورای اسلامی و غیبت نام وزیر علوم، در لیست وزرای پیشنهادی دولت، بار دیگر دانشجویان امیدهایشان کم رنگ تر از پیش شد. گویی در تمام مدت پس از انتخابات مجلس شورای اسلامی در هفتم اسفند ۹۴ تاکنون، رییس جمهور حتی لحظه ای به گزینه مناسب برای کلیدی ترین وزارتخانه اش فکر نکرده و هنوز گزینه مناسبی را برای این وزارتخانه نیافته است. رییس جمهور دلیل عدم معرفی وزیر علوم پیشنهادی خود به مجلس را اهمیت فراوان این وزارتخانه و وجود فرصت بیشتر برای معرفی بهترین گزینه برای این وزارت عنوان کرده است. حال آن که اگر اعتقاد به اهمیت این وزارتخانه در دولت وجود داشت به یقین از مدت ها پیش، باید گزینه های مناسب آن مورد بررسی قرار می گرفت. همچنین این پرسش مطرح است که دولتی که وزارت علوم را وزارتخانه ای بااهمیت می داند، بدون تصدی گذاشتن آن و دیرتر شروع به کار کردن آن نسبت به تمامی وزارتخانه های دیگر را چگونه توجیه می کند؟

دانشجویان اما بار دیگر سعی نمودند با عینک خوشبینی و اعتماد به بلا تکلیفی وزارتخانه خود نگاه کنند و امیدوار به

فراهم کند که به لحاظ آماری قابل دفاع باشد. آغاز به کار تشکل های اسلامی جدید و منتقد در این دوره که در دولت گذشته، تعطیل یا استحاله شده بودند، اتفاقی است که کارنامه مدیران فرهنگی وزارتخانه را از منظر آمار و ارقام قابل دفاع می نماید اما در عمل شاهد آن بودیم که در این دوره معاونت های فرهنگی دانشگاه ها با تصویب مقررات داخلی خلق الساعه و تفاسیر غریب از قانون، از هر گونه فعالیت آزادانه این تشکل ها در چارچوب آیین نامه ی تشکل های اسلامی جلوگیری می کردند. به عنوان مثال معاونت فرهنگی وزارت علوم از یک سو به تشکل های اسلامی در دانشگاه های کشور مجوز فعالیت می دهد و از سوی دیگر با تصویب آیین نامه های نظیر صدور مجوز برگزاری هر گونه برنامه سیاسی فقط در قالب مناظره یا کرسی آزاداندیشی، در عمل امکان هر گونه موضع گیری سیاسی را از این تشکل ها سلب می کند. بدین ترتیب، معاونت فرهنگی دکتر هاشمی از سویی از بازتاب های تبلیغاتی و رسانه ای آغاز به کار مجدد تشکل های منتقد سیاسی، در دوره خود بهره می برد و از سوی دیگر با مصوبات دست و پا گیر، اجازه فعالیت آزادانه در چارچوب قانون را از آنان سلب می کند تا دوره ای بی حاشیه و بی دردسر را در معاونت فرهنگی وزارت علوم سپری کند. اقداماتی از این دست، نه تنها منجر به ایجاد فضای باز گفت و گو، آزادی بیان و اندیشه در دانشگاه های کشور نمی شود بلکه وجود قوانین سلیقه ای و محدود کننده، منجر به همسان سازی عملکرد تمامی تشکل های سیاسی با رویکردهای مختلف می شود و فضای سیاسی تشکل ها و دانشگاه ها را به تدریج از بین می برد. نتیجه ی این روند جز انزوای دانشجویان و دانشگاه نخواهد بود.

معرفی دکتر ضیاء هاشمی دوست داشتنی اما محافظه کار به عنوان سرپرست وزارت علوم و همچنین سایر گزینه هایی که تحت فشارهای مختلف نام آن ها به عنوان وزیر پیشنهادی علوم در جراید و فضای مجازی مطرح است، این نگرانی را ایجاد می کند که وزارت علوم دولت دوازدهم نیز قرار است بر همان سیاق وزارت دکتر فرهادی عمل کند و همچنان روند ناامید کننده وزارت علوم در سه سال گذشته ادامه یابد. توصیه و مطالبه ی جدی جامعه ی دانشگاهی از دکتر روحانی آن است که وزارت علوم را از بلا تکلیفی رها کند و مدیریت این وزارتخانه را به فردی شجاع، جسور و آزادی خواه بسپارد که عملکرد این وزارتخانه را به دوره دکتر فرجی دانا بازگرداند تا به طور جدی پیگیر مطالبات دانشجویان و حامیان اصلی دولت باشد.

سهیمه یا تسویه

بررسی سهمیه های کنکور سراسری



شهرزاد درخشانی
کارشناسی علوم اقتصادی ۹۶

کنکور سراسری و اعلام نتایج آن هیچ گاه بدون حاشیه نبوده و همیشه اعتراض گروهی از داوطلبان را در پی داشته است؛ اما آن چه اعتراضات امسال را از سال های گذشته متمایز می کند، تمرکز بخش عظیمی از معترضین بر مساله ی سهمیه ها است. از سال ۱۳۴۸، طرح سهمیه بندی داوطلبان کنکور به منظور رفع محرومیت های تحصیلی مطرح شد که تا به امروز دچار تحولات زیادی شده است. در ابتدا فقط سه سهمیه ی منطقه ها، آزاد و نهادها در نظر گرفته می شد که سهمیه ی هر گروه در کنکور سراسری برابر یک سوم کل ظرفیت دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی کشور بود. سهمیه ی آزاد، شامل داوطلبانی می شد که دیپلم خود را از یکی از استان های تهران، شیراز، کرمانشاه، ارومیه، یزد، اصفهان، ساری، رشت، مشهد، کرمان، زنجان، تبریز، سمنان، اراک یا همدان اخذ کرده بودند. سهمیه ی مناطق، شامل آن دسته از داوطلبانی می شد که دیپلم خود را از استان های مذکور دریافت نکرده اند اما طبق قانون، منعی برای استفاده از سهمیه ی آزاد نداشتند. از سال ۱۳۶۸ و در پی وقوع جنگ تحمیلی، شکل سهمیه بندی به صورت: مناطق (تقلیل مناطق از پنج گانه به سه گانه)، خانواده ی شهید، رزمندگان و شاهد (فرزندان شهدا) تغییر یافت. از سال ۱۳۹۳ در پی اجرای قانون جامع «خدمات رسانی به ایثارگران»، مشمولان این سهمیه، ۲۰٪ ظرفیت هر کد رشته ی محل را به خود اختصاص دادند و طبق

حجت الاسلام والمسلمین سید محمدعلی شهیدی، رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران، در مصاحبه ای کوتاه که در روز ۹۶/۶/۲۶ با وی صورت گرفت، هرگونه افزایش سهمیه ایثارگران و اعمال آن در کنکور سراسری ۹۶ را تکذیب کرد. همچنین در خصوص این که آیا بیشتر اعتراضات معطوف به این افزایش سهمیه می شود یا خیر؟ گفت: «اعتراضات مطرح شده نسبت به این مسئله نیست و سهمیه ی ایثارگران همان درصد سابق است». محمد علی شهیدی در حالی این موضوع را رد می کند که ابراهیم خدایی، رییس سازمان سنجش، درخصوص آمار افراد پذیرفته شده در دانشگاه به کمک سهمیه ی ۵ درصدی رزمندگان می گوید: «هنوز آمار مشخصی در مورد این که چند نفر با این سهمیه وارد دانشگاه شدند در دسترس نیست و باید منتظر گزارش های تکمیلی باشیم». این پاسخ های ضد و نقیض در حالی بود که مجتبی شریعتی

نیاسر، معاون آموزشی وزارت علوم، در خصوص این اعتراضات در مصاحبه ای که با خبرنگاری دانشجوی داشته، اظهار کرده است که: «مجلس مصوبه ای دارد که طبعاً ما موظف به اجرای آن هستیم. این سهمیه ی ۵ درصدی فی النفسه مشکلی ندارد و مناسب است اما طبق بندی در آن ماده، اگر سهمیه ۲۵٪ جانبازان در رشته ی محل خالی باشد، این قانون اجازه می دهد که ۵٪ سهمیه اضافی ایثارگران به جای آن اعمال شود که این بند باعث شده است تعدادی از داوطلبان از پذیرش در کد رشته ی محل انتخابی خود باز بمانند». وی همچنین تاکید کرد که «به اعتقاد من این اعتراضات در خور تامل است».

نکته ی مهم و قابل توجه اینجا است که از سال ۱۳۴۸، بحث سهمیه بندی به منظور رفع محرومیت های تحصیلی پیش کشیده شد، اما حالا این طرح، خود عامل به وجود آورنده ی محرومیت های تحصیلی شده است. اکنون پرسش های بسیاری مطرح می شود؛ از قبیل این که چرا این گونه تامل ها، پیش از تصویب انجام نمی شود و چرا جوانب کار به درستی از سوی نمایندگان سنجیده نمی شود؟ تا چه موقع روند تغییر سهمیه های کنکور سراسری ادامه دارد و چرا یک ثبات نسبی در این روند مشاهده نمی شود؟ با توجه به این که هر سال امکان تغییر قوانین وجود دارد، داوطلبان کنکور سراسری بر چه اساسی و با چه تضمینی باید هر ساله مطرح می شوند اما پاسخ قانع کننده ای به آن ها داده نمی شود و مشخص نیست این روند تا چه زمانی ادامه پیدا خواهد کرد.

افراسیابی: راهکاری برای فیلترینگ عادلانه فضای مجازی پیدا کنیم

محمد صادق افراسیابی، رئیس انجمن سواد رسانه‌ای ایران، در دومین همایش بین المللی سواد رسانه ای که در محل خبرگزاری ایسنا برگزار شد، اظهار کرد: تجربه به ما نشان داده است که راهکارهای سلبی در کشور ما به نتیجه نمی‌رسد و باید راهکارهای ایجابی اتخاذ کنیم؛ هر کشوری مدل بومی خاص خود را دارد و ایران هم باید مدل بومی خود را پیدا کند. افراسیابی همچنین با بیان این که آموزش، یک رکن فرهنگی و اجتماعی در کشور است، تا مردم بدانند چگونه از فضای مجازی استفاده کنند، افزود: ما به سیاست‌گذاری منسجم برای این حوزه نیاز داریم. مجلس، دستگاه‌های قانون‌گذاری و شورای عالی فضای مجازی باید به قانون‌گذاری منسجمی دست پیدا کنند. هر کشوری مدل سیاست‌گذاری فرهنگی برای فضای مجازی خود را دارد. ما در این حوزه ضعف داریم و هنوز یک نظام جامع رسانه‌ای و فضای مجازی نداریم. اگر به سیاست‌گذاری کلان فرهنگی برسیم، قطعاً بحث افزایش سواد رسانه‌ای و فضای مجازی، یکی از مهمترین اقدامات ما است و حوزه آموزش را پوشش می‌دهد. آموزش می‌تواند نقطه وحدتی در کشور ایجاد کند که ما باید روی آن سرمایه‌گذاری کنیم.



فیلترینگ در زیر ذره بین حقوقی

اسفندماه سال ۱۳۹۰ بازمی‌گردد که مطابق فرمان مقام معظم رهبری تشکیل شد. مطابق حکم ۱۴ شهریورماه سال ۱۳۹۴، مقام معظم رهبری به مدت چهار سال اعضای شورای ذکر شده را تعیین کرد. نصب و عزل این افراد عضو شورا، در اختیارات مقام رهبری است. هدف از تشکیل این شورا اهتمام ویژه به سالم سازی و حفظ امنیت همه جانبه ی فضای مجازی کشور و نیز حفظ حریم خصوصی آحاد جامعه است. لازم به ذکر است که وظیفه ی اصلی این شورا، سیاست گذاری، مدیریت کلان و برنامه ریزی و تصمیم گیری های لازم و به هنگام و همچنین نظارت و رصد کارآمد و روزآمد در این عرصه است. زیرمجموعه ی شورای عالی نظارت بر فضای مجازی مرکز ملی فضای مجازی است که در حکم بازوی اجرایی شورای عالی عمل می کند. وظایف مرکز ملی فضای مجازی عبارتند از تحقق بخشی به اهداف مرکز و نظارت بر حسن اجرای آن ها، نظارت و ارزیابی در همه ابعاد فضای مجازی کشور، مدیریت تشخیص حملات سایبری به کشور و... با ورود جدی‌تر ایران به عرصه ی سایبر و گسترش استفاده از اینترنت در زندگی روزمره، قانون «جرایم رایانه ای» نیز وضع و به قانون مجازات اسلامی ملحق شد و سپس جرایم رایانه‌ای مثل کلاهبرداری رایانه ای، سرقت رایانه‌ای، جعل رایانه‌ای و دسترسی غیرمجاز برای نخستین بار جرم انگاری و برای مقابله با این جرایم پلیس فتا تشکیل شد که به طور تخصصی وارد جرایم این حیطه می شود. در همین راستا شوراهایی برای تعیین مصادیق مجرمانه و نظارت بر فضای مجازی تشکیل شد. کارگروه ۳ ماده ۷۵۰ قانون مجازات اسلامی وظیفه تعیین مصادیق مجرمانه و فیلترینگ را دارد.

اگرچه به اشاره کردید، در ایران شورایی جهت تعیین مصادیق فیلترینگ وجود دارد، اما شاهد هستیم وحدت رویه ای در این زمینه وجود ندارد و بعضاً خلأ قانونی وجود دارد یا مصادیق روشن نیستند. در شرایط نبود قانونی مشخص و شفاف، تکلیف چیست؟

متأسفانه در کشور ما در حوزه مسائل سیاسی و اندیشه ای، فیلترینگ نظام مند و منطقی عمل نمی کند. حتی تعیین مصادیق در دولت ها متفاوت می شود به گونه ای که مثلاً در دولت احمدی نژاد، این محدودیت بسیار بالا بود در حالی که در دولت روحانی این فضا بازتر شده است. فیلترینگ نباید به سلیقه ی حکومت ها و گردش دولت ها به گونه ای متفاوت اعمال شود. در این زمینه به قانون جامعی نیاز داریم که مصادیق را تعیین کند و صرفاً در همان مصادیق فیلترینگ صورت گیرد و خارج از آن محدوده فقط با جرایم مقابله شود. شایسته نیست برای مقابله با مصادیق مجرمانه ی محدود در یک شبکه، ۸۸ فیس بوک به کلی فیلتر شد درحالی که می توان از آن به طرز صحیح نیز استفاده کرد. بنابراین در صورتی که قانون مدونی وجود نداشته باشد، فیلترینگ، سلیقه ای و وابسته به اراده ی دولت ها اعمال می شود که منطبق حقوقی ندارد. لذا پیشنهاد من این است که قانون گذار وارد این بحث شود تا قانونی تحت عنوان فیلترینگ داشته باشیم که مصادیق در آن کاملاً مشخص شود.



فعالیت می کنند. برای این مصادیق در موارد خاص امکان فیلترینگ قرار داده شده است و در سایر موارد فیلترینگ وجود ندارد. حتی در مواردی که یک سایت، شبکه که در اصل برای فعالیت مجرمانه تشکیل نشده باشد اما فرد یا گروهی مرتکب جرم در آن شود، فقط با جرم مقابله می شود و مشمول فیلترینگ نمی شود. در کشور ما فیلترینگ وسیع تر است؛ در چین نیز وضعیت به همین شکل است و بی محابا فیلتر وجود دارد. اغلب این فیلترینگ مشمول مسائل سیاسی کشور و مواردی است که به حکومت مربوط می شود. در کره ی شمالی کار از فیلترینگ گذشته و گاهی داشتن تلفن همراه را نیز، جرم تلقی می شود! لذا باید کشورها را بر اساس میزان و حجم فیلترینگ، دسته بندی کرد. کشورهایی که نگاه حداقلی به فیلترینگ دارند و فیلترینگ فقط به مواردی که پیش تر ذکر شد، محدود می شود و از سوی دیگر کشورهایی که فیلترینگ به عنوان روش و شیوه ی کار آن ها اعمال می شود و بسیار گسترده و وسیع است. نظر اینجانب به عنوان حقوقدان این است که در مباحث آزادی بیان، نباید فیلترینگ اعمال شود و باید اجازه داد شبکه های مجازی، آزادانه فعالیت خود را داشته باشند. فقط در مواردی که ارتکاب جرمی صورت می گیرد باید با این شبکه ها مقابله شود. آزادی بیان به معنای این نیست که آن ها حق ارتکاب جرم دارند؛ لذا اگر توهین یا افترا صورت گرفت با آن ها برخورد می‌شود، اما نباید با پیش داوری از قبل فیلتر شوند.

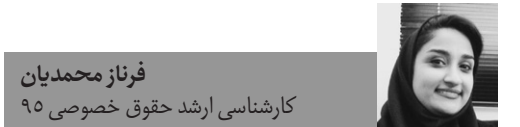
به کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه اشاره کردید، لطفاً در این خصوص شرح دهید که ماهیت و عملکرد این کارگروه و سایر شوراهای مرتبط با این حوزه، به چه صورت است؟ چگونه به وجود آمده‌اند و اعضای آن به چه ترتیبی است.

در موضوع مورد بحث در کنار کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه، می توان از شورای عالی نظارت بر فضای مجازی نیز یاد کرد. شورای عالی نظارت بر فضای مجازی، از دو دسته اشخاص حقوقی و حقیقی تشکیل می گردد. شکل گیری این شورا به ۱۷

برفیلترینگ قرار داد؛ همان طور که برای مثال تمام یک کتابخانه را به خاطر دو کتاب مجرمانه، نمی توان بست و فقط باید با همان دو کتاب مجرمانه برخورد کرد. همان‌طور که اشاره کردم، در اصل ۲۴ قانون اساسی آمده است که اصل بر آزادی بیان است و در مطبوعات (در اینجا می توان گفت نشریات الکترونیکی، گروه‌هایی که در فضای مجازی فعالیت دارند و رسانه های جدید) نیز اصل باید بر آزادی بیان باشد مگر در موارد محدودی که حکومت ها اجازه ی مقابله دارند؛ که شامل موارد خاصی می شود، مثلاً تمام محتوای یک سایت یا شبکه، برای اهداف مجرمانه تحقق یافته باشد. فیلترینگ باید به گونه ای باشد که دچار عارضه ی کشورهای استبدادی نشویم که از طریق فیلترینگ، به تحدید فضای آزادی می پردازند. در کشورهایی که نظام دموکراتیک در آن ها برقرار است، نظرات مختلف اجازه ی ظهور و بروز دارند و این از جمله حقوق شهروندی مردم است که نظرات و عقاید خود را مطرح کنند. فیلترینگ در این حوزه، خصیصه ای منفی در عالم حقوق خواهد بود. در مجموع باید در حوزه مسائل فکری، سیاسی و اندیشه ای از فیلترینگ اجتناب شود.

در خلال صحبت هایتان اشاره کردید که در تمامی کشورها فیلترینگ وجود دارد. در سایر کشورها در مقایسه با ایران، وضعیت فیلترینگ به چه صورت است؟ در مقایسه تطبیقی، چه تفاوتی در قوانین ایران و سایر کشور ها در این زمینه وجود دارد؟

قانون موارد فیلترینگ را تعیین می کند؛ در ایران تعیین موارد فیلترینگ، به کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه سپرده شده است و این شورا با تعیین مصادیق مجرمانه، دستور فیلترینگ را صادر می کند. در سایر کشورها که تصمیمی برای فیلترینگ گسترده وجود ندارد، مصادیق تعیین شده برای فیلترینگ، بسیار محدود و شفاف و مشخص است؛ این مصادیق عبارتند از پورنوگرافی، سایت ها و شبکه هایی که ترغیب به خودکشی می کنند، شبکه هایی که هدف آن ها کلاهبرداری است و یا سایت هایی که در راستای فعالیت‌های تروریستی



فرناز محمدیان
کارشناسی ارشد حقوق خصوصی ۹۵

پیش مصاحبه: فیلترینگ را محدود کردن دسترسی کاربران اینترنت به وبگاه ها و خدمات اینترنتی که از دیدگاه متولیان فرهنگی و سیاسی هر کشور برای مصرف عموم مناسب نیست، معنا کرده اند. تعیین سطح، مصادیق و سیاست های فیلترینگ با حکومت‌ها است و همین امر موجب تفاوت در محدوده ی فیلترینگ می‌شود. فیلترینگ در ایران طیف گسترده ای از وبگاه‌های اینترنتی، از پورنوگرافی تا سیاسی را در بر می گیرد. اگرچه مسدود کردن دسترسی به وبگاه‌های اینترنتی در ایران جنبه قانونی دارد، اما روند آن، به ویژه برای وبگاه های سیاسی و اجتماعی، به درستی مشخص نیست و سیاست های آن غیرشفاف است. باتوجه به اهمیت فیلترینگ در ایران و عدم شفافیت حدود و ثغور آن، بر آن شدیم مصاحبه‌ای با دکتر عباس شیخ الاسلامی پیرامون ابعاد حقوقی فیلترینگ داشته باشیم. آن چه در ادامه می خوانید، خلاصه ای از مباحث مطرح در مصاحبه، نظیر ماهیت حقوقی فیلترینگ، قوانین موجود در کشور در مقایسه ی تطبیقی با سایر کشورها و چگونه عملکرد نهادهای ذی‌ربط درحوزه ی فیلترینگ است.

از منظر حقوقی چرا اصولاً حکومت‌ها به سمت فیلترینگ شبکه های اجتماعی و فضای مجازی می روند؟

به صورت خلاصه می توان گفت به همان دلیل که به سمت مقابله و کنترل جرم می روند؛ چرا که در فضای مجازی نیز ارتکاب جرایم وجود دارد. لذا همان طور که در فضای واقعی با ارتکاب جرم مقابله می شود، در فضای مجازی هم این عمل صورت می گیرد. یکی از راه های مقابله و پیشگیری از جرایم، فیلترینگ است. به همین دلیل تمامی نظام ها فیلترینگ دارند و نظامی را نمی توان یافت که فیلترینگ نداشته باشد. برای مثال محبت پورنوگرافی اطفال، در بسیاری نظام ها حتی نظام آمریکا با سخت گیری مواجه است و شبکه‌های اجتماعی را که به این مسائل ورود کرده باشند، فیلتر می کنند. آن چه در فیلترینگ مذموم و مخالف آزادی بیان است، مسائل سیاسی و دیدگاه ها و عقاید است که نباید فیلتر شود، ولی جرایم خاصی که از قبل تعریف شده اند یا افرادی که با قصد کلاهبرداری به این فضا وارد می‌شوند، ممکن است با فیلترینگ مواجه شوند.

آیا فیلترینگ و اعمال محدودیت در مسائل سیاسی که اشاره کردید، طبق قانون اساسی یا سایر قوانین موجود، ناقض حقوق شهروندی نیست؟ به طور کلی چه حقوقی برای شهروندان در زمینه فضای مجازی وجود دارد؟

قانون اساسی زمانی تدوین شد که بحثی پیرامون فضای مجازی وجود نداشت؛ اما برخی از اصول قانون اساسی نظیر اصل ۲۴، می توانند در این زمینه راهگشا باشند؛ در قانون اساسی اصل بر آزادی بیان است و محدودیت‌ها به موجب قانون تعیین می شوند. بنابراین نباید محدودیت های زیادی اعمال شوند. اگر قرار بر ازدیاد محدودیت ها باشد، اصل آزادی بیان زیر سوال می رود و محدودیت باید فقط در موارد خاصی باشد. در مسائل سیاسی، آزادی بیان و دیدگاه های مختلف، هیچ حکومتی حق فیلترینگ ندارد. در فضای مجازی هم نباید اصل را

سرکوب و انکار، پیش نیاز جامعه سایکوتیک

ادامه از صفحه ۱

را می‌توان در پرورش این خشم افسارگسیخته مشاهده کرد. خشمی که در فضای به نسبت امن و کم‌خطر شبکه‌های اجتماعی، مجال مناسبی برای بروز می‌یابد.

نابهنجاری‌ها در فضای مجازی، کارکرد مهم دیگری هم دارد. ما گویی به حاشیه ی تاریخ و جهان زندگی می‌کنیم. مردمان منطقه ی خاورمیانه، متأسفانه جز مصرف کالا و خدمات و گاهاً جنگ و انفجار، نقش مهم چندانی در مسیر تمدنی فعلی جهان نداریم؛ نه نقشی در علم و فن‌آوری، نه در هنر و سرگرمی، و نه در اندیشه. صرفاً به اتکالی پول حاصل از فروش نفت و گاز، از آخرین دستاوردهای تمدن غربی استفاده می‌کنیم. آخرین پدیده‌های فرهنگی آن جا را تماشا و ترجمه می‌کنیم و دست آخر نیز، ناسازی چند نثار فرهنگ منحط غربی می‌کنیم. در این شرایط حاشیه‌نشینی، در این گیر افتادن در بیرون تاریخ جهانی، در این گم‌نامی کشنده، چه چیزی به سرعت می‌تواند باعث دیده شدن شود، فحاشی در صفحه ی لیونل مسی، دختر ترامپ یا ترند

گویی که اصلاً وجود نداشته است. نگاه ما به بسیاری از پدیده‌های فرهنگی و آسیب‌های اجتماعی از جنس انکار است. این طرد و انکار به وضعیت سایکوتیک می‌انجامد. صداوسیما امروزه تجلی این وضعیت سایکوتیک است. آنچه بر صفحه ی تلویزیون ما نقش می‌بندد، هیچ ارتباطی، با واقعیت بیرونی جامعه ندارد. این حجم تحریف و دستکاری واقعیت، که در واقع پیامد آن انکار و طرد است، مسبب این وضعیت سایکوتیک در صداوسیما و بسیاری از نهادهای فرهنگی دیگر است. بدین گونه در پایان می توان گفت که فیلترینگ نه در جهت مراقبت و کنترل، نه در جهت اعمال قانون (که اساس تمدن است) بلکه اتفاقاً در جهت مخالف، یعنی در جهت زیرزمینی شدن، انکار، هرج و مرج و بی‌نظمی عمل می‌کند. روانکاوی به ما می‌آموزد که برای کنترل و در خدمت زندگی آوردن هر امری، در ابتدا باید آن‌را پیش چشم بیاوریم. فیلترینگ از پیش چشم دور کردن و پس زدن است و به ناگزیر در مسیر آشفتگی، تخریب و نابودی بیشتر حرکت می‌کند.

این تلاش برای فیلترینگ را به یاد دارد. تلاش‌هایی که همگی در نهایت آب در هاون کوفتنی بیش نبوده است. تلاش برای فیلترینگ فضای مجازی هم، بر فرض که مفید باشد (که مدعیان باید اثبات کنند چنین است)، پیشاپیش ناممکن خواهد بود. فیلترینگ قادر نیست هیچ پدیده‌ای را فیلتر کند، تنها آن‌را زیرزمینی می‌کند. ما سال ها است که در حال زیرزمینی‌سازی عادی‌ترین پدیده‌های انسانی و اجتماعی هستیم. مشابه آن چه در روانکاوی درباب مکانیسم سرکوبی می‌گوییم، با سرکوبی (فیلترینگ) هیچ چیز از بین نمی‌رود، تنها از جلوی چشم آگاه ما حذف می‌شود، و اتفاقاً در خفا، با قدرت و شدت بیشتر به رشد و حیات خود ادامه می‌دهد. در جامعه ی ما، این سرنوشته تمام آن اموری است که سعی در فیلتر کردن آن داشته‌ایم؛ گاهی چنان در این سرکوبی پیش می‌رویم، که به مرحله ی طرد و انکار می‌رسیم. در اینجا نوعی طرز تفکر خطرناک وجود دارد که گمان می‌برد با انکار یک پدیده، آن موضوع به کلی از بین می‌رود،

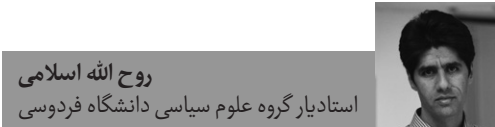
کردن هشتگ خلیج فارس. با این کار نیاز مهمی ارضاء می‌شود و تا این نیاز هست این قبیل رفتارها نیز ادامه خواهد داشت. حال سوالی که مطرح خواهد شد، این است که آیا اساس فیلترینگ با هدف حذف رفتارهای نا به هنجار کارگشا است یا خیر؟ و شاید سوال دقیق تر این باشد که آیا اساساً فیلترینگ ممکن است؟

در این‌جا نیز اگر در مقیاسی وسیع‌تر بنگریم، می‌بینم که نه تنها در مورد فضای مجازی و چند سایت و شبکه ی اجتماعی، بلکه از سالیان دور در مورد بسیاری از پدیده‌های «جدید»، در پی فیلتر و مسدود کردن بوده‌ایم و هر بار سنگین‌تر شکست خورده‌ایم. شاید از زمانی که حاج میرزا حسن رشدیه در صدونینجاه سال پیش، سعی در تأسیس مدارس جدید داشت اما با مخالفت و ممانعت خشونت‌بار اقشار متنوع جامعه مواجه شد، با ورود هریک از دیگر مظاهر تمدن جدید، تن نظام قدیم لرزیده و جدال نو و کهنه تکرار شده است. چند نسل قبل‌تر از ما در مورد سینما و تلویزیون و نسل ما در مورد ویدئو و ماهواره،

حسن خمینی: نسبت به زیر سوال رفتن آزادی حساس باشیم



حجت الاسلام و المسلمین سید حسن خمینی، در جلسه ی شورای اداری شهرستان شمیرانات گفت: گاهی مناسب است که به علل و انگیزه های شکل گیری انقلاب توجه کنیم؛ زیرا انسان به مرور زمان به دلیل روزمرگی از توجه به این که بزرگان چه کرده اند، غافل می ماند. به گزارش آفتاب نیوز، یادگار امام با تأکید بر توجه به فاصله میان نتیجه و هدف، اظهار کرد: مهم است که چه هدفی داشتیم و چه نتیجه ای حاصل شد. از قیاس این دو می توان گفت که یک مجموعه دارای توفیق است یا خیر؛ تذکر آرمان ها شرط ضروری است و من فکر می کنم اگر اهداف پیروزی انقلاب را مرور کنیم، می توانیم به این آرمان ها برسیم. وی در ادامه بیان داشت: بدترین ظلم، ظلم قانونی است و باید نسبت به زیرسوال رفتن آزادی حساس باشیم. حسن خمینی تصریح کرد: اولین مسأله این است که انقلاب اسلامی یک انقلاب دینی است و برای احیای ارزش های دینی و از بین بردن هرزگی ها شکل گرفته است. هر تلاشی باید در این مسیر باشد که این ارزش ها شکل گرفته و نتیجتاً شاهد باشیم هرزگی هایی که جامعه ما را علیه حکومت پهلوی برانگیخت، تا چه اندازه از بین رفته است؟ لذا توجه به عفت عمومی و ارزش های عمیق دینی در مقابله با هرزگی حاکم بر نظام سلطنتی، یکی از ویژگی های انقلاب است و باید به آن توجه کرد.



روح الله اسلامی
استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی

قدرت در قرن بیستم ابعاد جدیدی پیدا کرده است، یعنی علاوه بر منابع نظامی، اقتصادی، جمعیتی و جغرافیایی، بعد اطلاعات نیز منبع استراتژیک قدرت محسوب می گردد. اکنون اگرچه قدرت اقتصادی چین، نظامی روسیه، انسانی و رفاهی کشورهایی چون نروژ، سوئد و سوئیس وجود دارند، اما قدرت اطلاعاتی و سایبری آمریکا است. ماشین، صنایع سنگین، کارخانه ها، و تکنولوژی های عصر مکانیکی به کشورهای هم پیمان آمریکا همچون ژاپن، کره جنوبی، هند، برزیل و چین منتقل می گردند اما آنچه باقی می ماند و خط قرمز آمریکا در قرن بیست و یکم محسوب می گردد، تکنولوژی اطلاعات است. این قرن را عصر اطلاعات و قرن شبکه های اجتماعی نام نهاده اند و کشوری که بتواند در جغرافیای سایبری خود شهروندان بیشتری داشته باشد، عملاً حکمران جهان است. آلمان، چین، فرانسه، روسیه و بسیاری از کشورها تلاش می کنند در رقابت اطلاعاتی و فضای تکنولوژی اطلاعات عقب افتاده نباشند اما آمریکا توانسته است با جذب نخبگان از سراسر دنیا، آمازون، مایکروسافت، اپل، گوگل، فیس بوک، اینستاگرام، توئیتر و نزدیک نود درصد فضای اینترنت را از آن خود کند. دولت ها، جنگ ها، دیپلماسی، دموکراسی و انتخابات، سیاست گذاری، بانکداری و همه فعالیت های انسانی در فضای سایبر، شکل و محتوای جدیدی پیدا کرده است. عصر اطلاعات، انعطاف، عدم قطعیت، تکنرگرای و توانمندی دولت ها و شهروندان را رقم زده است به نحوی که به راحتی می توان از انقلاب تکنولوژی اطلاعات نام برد که انسان ها را به عصر پسامدرن منتقل کرده است.

اگر در یک صد سال گذشته دغدغه ی ایرانیان، شیوه های برخورد با غرب مدرن یعنی مکانیسم های ترکیب و تلفیق متافیزیک با مکانیک بود؛ اکنون سرعت تحولات به قدری زیاد است که هر روز با مسئله ای جدید در عصر اطلاعات مواجه هستیم. دولت های الکترونیک شکل گرفته اند، دیپلماسی عمومی و سایبری طراحی شده اند، سیاست گذاری ها با فنون سایبری، ابعاد پیچیده پیش بینی پذیری انسان را ترسیم می کنند،



نقشه زنوم انسان و موضوعات شبیه سازی پیشرفت خارق العاده ای داشته است، جنگ های سایبری همان هدف جنگ های قدیمی را با کمترین هزینه برآورده می سازد و تکنولوژی اطلاعات تا مغز و پوست همه ابعاد زندگی بشر نفوذ کرده است. در ایران هنوز برخی از مرگ پوزیتیویسم و جالش های سنت و تجدد می گویند در حالی که این کلیشه ها دیگر جواب گوی سیاه چاله ای که همه جهان را در خود می بلعد نیست. انقلاب، گسست و پرتاب شدن به عصر اطلاعات و فرهنگ پسامدرن همچون روز مشهود است. مباحث کلی، شعاری، فلسفی و کلیشه هایی که امروز در تاریخ و فلسفه علم توسط سنت گرایان، چپ گرایان و جدیداً پسامدرن ها مطرح می گردد جز درجا زدن، انفعال و فروپاشی عناصر تکنیکی و فرهنگی ایران نتیجه ای نخواهد داشت. برخی از کشورهای حاشیه ای همچون مالزی، اندونزی، سنگاپور، قطر، امارات و... توانسته اند از فرصت فراهم شده در عصر اطلاعات استفاده کنند و برنامه های توسعه ی آن ها که اگر در عصر مکانیکی بود حداقل صد سال زمان می برد، در سه دهه عملیاتی کردند و امروز یک شهر کوچک آن ها به اندازه ی تمام ایران درآمد دارد. عصر اطلاعات، کمی، پوزیتیو، کاملاً عینی و پراگماتیک است. اگر الزامات جدید سیاست گذاری در عصر اطلاعات را درک نکنیم و به دنبال سیاست های خودکفایی و بازگشت به

و اغلب زیرساخت های پرتاب شدن کشور به عصر اطلاعات، جهت جهش سریع وجود دارد. بسیاری از مواقع بومی گرایی، باعث از دست رفتن فرصت ها می گردد. رویکرد ایران در وضعیت کنونی، مواجهه با عصر اطلاعات از منظر محافظه کاری است؛ محافظه کاری که دغدغه امنیت، اخلاق، مذهب، خانواده و سنت را دارد. اما محافظه کاری دیوار بزرگی است که تنها شهروندان را از سیاست های رسمی کشور دور و آن ها را شهروندان مجازی سایر بازیگران به خصوص آمریکا می سازد. امروزه در بحث حاکمیت، اعتقاد بر این است که کشوری اقتدار تام و مطلق بر شهروندان دارد که علاوه بر جغرافیای فیزیکی در عرصه مجازی نیز توان اقتناع سازی و همراهی شهروندان را داشته باشد. به علت سیاست های سلبی و محافظه کارانه، اعتماد شهروندان به حکومت در فضای سایبر را سلب کرده ایم و کار به جایی رسیده است که هر چه جستجوگر و شبکه اجتماعی ملی می سازیم و حمایت می کنیم شهروندان ایران در آن ها وارد نمی شوند. همان طور که نخبگان ایرانی با ساختار پیر و محافظه کار ایران کنار نمی آیند و مهاجرت را اولویت خود قرار داده اند، شهروندان نیز مهاجرت به فضای مجازی غیر ملی را در دستور کار قرار داده اند. اشتباه دوم آنجا است که شبکه های مهمی همچون یوتیوب، توئیتر و فیس بوک که امکانات آموزشی و کاربردی بیشتری دارند را فیلتر و تنها چند شبکه ی حاشیه ای را باز گذاشته ایم. البته اگر جدال و فضای رقابتی در حوزه سیاست و اقتصاد نبود، تلگرام و اینستاگرام نیز تا کنون فیلتر شده بودند. این حد از فیلترینگ باعث انحصار اطلاعاتی شبکه ها و ممانعت از بهره گیری از امکانات و شکل گیری کسب و کارهای اینترنتی است. در برابر هر موضوع تازه وارد اگر بدون دانش ایستادگی کنیم، تنها سرمایه، زمان و نیروی انسانی خویش را از دست خواهیم داد. تکنولوژی ابزار نیست، بلکه فرهنگ و جهان زیست است و کلیشه ای که اعتقاد دارد، می توان با آن گزینشی برخورد کرد؛ کاملاً مشخص است که با نگاهی افلاطونی و بدون دانش، قصد برهم زدن قواعد بازی را دارد. ما وارد عصر اطلاعات شده ایم و چاره ای جز همنوایی و آموختن نداریم.

تلاش برای احیای پرده پندار

آن ها هراس آور است. به خصوص که عدم جریان شفاف اطلاعات در جوامع بسته، خست اطلاعاتی نهادهای دولتی و گاه اخبار ضدّ و نقیض این نهادها با یکدیگر، باعث عدم اعتماد مردم به آن ها می شود و این نتیجه ای جز حضور گسترده ی مردم در فضای مجازی و پیگیری اخبار و اطلاعات در شبکه های اجتماعی به دنبال ندارد. اطلاع رسانی آزاد فارغ از کنترل و انحصار حکومت در شبکه های اجتماعی و پژوهش حقیقت ورای آن چه که حکومت به صورت یک جانبه در عالم حقیقی در حال تولید و انتشار آن است، شرایط زیست فکری متفاوتی را برای شهروندان پدید می آورد که همین امر باعث احساس تهدید برای حکومت ها می شود. در این شرایط حکومت ها می کوشند تا صورت بندی گفتمانی خود یا همان رژیم حقیقت را این بار در فضای مجازی نیز احیا کنند. در این راستا حکومت ها سیاست های گوناگونی را اعمال می کنند که از جمله می توان به فیلترینگ اشاره کرد. حکومت ها به وسیله ی فیلترینگ به اعمال سانسور و نظارت ساختاریافته بر دسترسی به محتوای فضای مجازی می پردازند. در واقع حکومت ها با بهره بردن از فیلترینگ می کوشند تا با ایجاد محدودیت برای دسترسی به اندیشه هایی ورای آن چه که خود تا کنون منتشر کرده اند، همان پرده ی پندار و دیوار حائل را میان شهروندان و پژوهش حقیقت به وجود آورند. بدین ترتیب جامعه ی انضباطی توسط حکومت در برابر جامعه ی اطلاعاتی قرار می گیرد و قدرت انضباطی به صورت نامرئی اعمال می شود. «سراسربینی»، با امکانات و ابزارهای سایبر، قدرت ویژه ای در اختیار حکومت ها می گذارد تا بتوانند دوام جامعه ی بسته را تضمین کنند. در واقع ایده ی چشم جهان بین، از طریق شیوه های الکترونیکی، ارتقا یافته است و این امکان را به حکومت ها می دهد تا با ایجاد پرده ی پندار، حائل میان حقیقت و هر آن چه آن ها مراد می کنند، محقق شود.

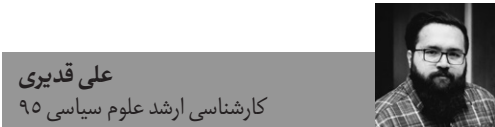
می شود، نه نظر توده ی مردم، بلکه صرفاً درک و سخن حکومت است؛ چیزی که نه یک خرد عمومی بلکه صرفاً یک خرد دولتی است. در واقع حکومت ها با فراموش کردن سانسور، سخن خود را به منزله ی سخن توده ی مردم مراد می کنند و هر گونه سخنی خلاف آن، چیزی جز سخن دشمن نیست. این شرایط به تعبیر مارکس، پرده ی پندار است و شهروندان با حائل ضحیم میان واقعیت، هر آن چه را که حکومت حکم می کند، به منزله ی حقیقت می پندارند.

ایده ی کنترل فضای مجازی

ایده ی کنترل فضای مجازی در بستر زمانی دچار تحول معنایی شده است. در چند سال گذشته زمانی که هنوز اینترنت به گستردگی امروز در زندگی ما رسوخ نکرده نبود و با استفاده از اینترنت (Dial-Up) با آن سر و صداهای عجیب و غریبش، احساس می کردیم در حال نقب زدن به دنیایی دیگر هستیم، دوگانه ای تحت عنوان دنیای حقیقی و مجازی وجود داشت. در آن زمان بر میزان استفاده از فضای مجازی تأکید می شد و همواره پروپاگاندای حکومتی بر واقعی نبودن دنیای مجازی اصرار می ورزید. خانواده ها نیز که هنوز با مواهب اینترنت آشنا نبودند، به سبب ترس گسسته شدن پیوندهای واقعی اجتماعی در فضای مجازی، می کوشیدند مانع آسیب های فرعی در برابر امر اصلی شوند و در ایده ی کنترل، با حکومت هم دل بودند. اما با فراگیر شدن استفاده از اینترنت و گستردگی خدمات اینترنتی، ایده ی کنترل از خود فضای مجازی به محتوای فضای مجازی منتقل شد. در واقع با پذیرش نقش کلیدی اینترنت در زندگی روزمره ی توده ی مردم، ایده ی کنترل فضای مجازی به کلی دگرگون شد. حکومت ها این بار به مقابله با محتوای فضای مجازی پرداختند چرا که عدم سیطره بر فضایی جدید برای

مطبوعات و نقد سانسور می پردازد و از شرایط حاصل از سانسور تحت عنوان «پرده پندار» یاد می کند. مارکس بر این نظر است که سانسور، مانع پژوهش حقیقت می شود و حکومت ها با توسل به آن می کوشند تا افکار عمومی را تنظیم کنند. در واقع حکومت ها به وسیله ی ابزار سانسور، به اجبار نوعی هماهنگی گفتاری در مردم پدید می آورند به گونه ای که کاملاً در راستای دیدگاه هایی باشد که آن ها به مصلحت می دانند. حکومت ها با ساکت کردن صداهای مخالف می کوشند راه را برای اقتناع شهروندان هموار سازند و با ساخت ایده ها و ارزش هایی خاص، سایر اندیشه ها و ارزش ها را حذف کنند. در واقع حکومت ها، ایدئولوژی خود را در همه جا به حدی قدرتمند منتشر و در برابر سایر اندیشه ها، مانع ایجاد می کنند که گاه شهروندان چاره ی دیگری جز پذیرفتن آن ندارند. آزادی عموم مردم سلب می شود و بدین ترتیب از طریق ایجاد محدودیت برای شهروندان و افزایش استانداردکردن مطابق الگوهای از پیش تعیین شده، عموم و توده ی مردم کنترل می شوند.

اگر چنین روندی آشکارا دنبال می شد با مقاومت روبرو می گشت، اما حکومت ها با بیان این که مردم آزادند هر چه می خواهند بگویند - اما صرفاً بر اساس مواردی که پیش تر برای آنان تعیین شده است - روند در لافاهای از آزادی پنهان می شود. در چنین شرایطی نویسندگان می توانند بنویسند، اما فقط در صورتی که بتوانند نوشته ی خود را در چین و شکن تجویز شده آرایش کنند. در واقع نویسنده، قربانی ترسناک ترین ارباب می شود و تحت نظارت شک و تردید قرار می گیرد. اما نکته ی قابل توجه در این روند آن است که پس از گذشت زمانی نسبتاً طولانی، حکومت ها از یاد می برند آن چه که در جایز منتشر



علی قدیری
کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۵

مقدمه: رشد اینترنت و افزایش استفاده از فضای مجازی و شبکه های اجتماعی را می توان به عنوان یک پدیده، معلول سلسله ای از علت ها دانست. شاید یکی از مهم ترین علل گستردگی استفاده از شبکه های اجتماعی، به خصوص در جوامع بسته، شرایط زیست فکری متفاوت و گردش اطلاعات آزاد در این فضا، ورای کنترل و سلطه ی حکومت ها باشد. در جوامع بسته ای که جراید تحت شدیدترین فشارها هستند، سانسور به عنوان امری مرسوم پذیرفته شده است، رسانه های عمومی در انقیاد اقلیتی فکری است و اندیشه ی منتقد حکومت فرصتی برای ظهور و بروز ندارد، شهروندان به عالم مجازی مهاجرت می کنند. چرا که می توانند با غلبه بر محدودیت های زمانی و مکانی، به اطلاع رسانی آزاد و فارغ از کنترل و انحصار حکومت بپردازند و در واقع با «بمباران شنیداری و دیداری»، نوعی جامعه ی مدنی مجازی خلق کنند. حکومت ها نیز برای مقابله با این وضعیت و استمرار «جامعه ی انضباطی» که مهم ترین دلیل دوام و بقای آن ها است، با اتخاذ سیاست های متفاوت از جمله فیلترینگ، به کنترل فضای مجازی می پردازند. اگر در در فضای خارج از سایبر، غل و زنجیر بر دست و پای مطبوعات مانع از انتشار افکار انتقادی است، در دنیای مجازی، فیلترینگ در نقش همین غل و زنجیر عمل می کند.

پرده ی پندار؛ سانسور در مطبوعات

کارل مارکس را پیش از آن که به عنوان یک فیلسوف، جامعه شناس یا اقتصاددان بشناسیم، در مقام یک روزنامه نگار شناخته ایم. مارکس در نخستین تجربه ی ژورنالیستی خود، در چند مقاله به مسئله ی آزادی

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، نسبت به اکران فیلم های خارجی واکنش نشان داد

به گزارش ایسنا، سیدعباس صالحی، در حاشیه جلسه هیات دولت در جمع خبرنگاران در پاسخ به سوالی مبنی بر احتمال اکران فیلم های خارجی در سینماها و نقد و نظرهای صورت یافته، گفت: «این موضوع در دهه های مختلف محل بحث و گفت و گو بوده است. برخی با این نگاه که ما فیلم های خارجی خوبی در سطح جهانی داریم و این کار می تواند به اقتصاد سینما کمک کند، موافق این موضوع هستند. در عین حال کسانی که تمایل دارند در اوقات فراغت خود از سینما استفاده کنند، می توانند با تنوع فیلم ها این کار را انجام دهند.» وی خاطر نشان کرد: «منتقدین این اتفاق نیز استدلال های خود را دارند و می گویند که با توجه به تعداد محدود سالن های سینمای ما و این که در همین حد سالن ها امکان نمایش برای برخی فیلم های تولیدی نیز وجود ندارد و یا زمان کافی اختصاص داده نمی شود، نباید این اتفاق بیفتد؛ چرا که ما حدود صد تولید در سال داریم اما امکان نمایش حدود ۷۰ فیلم فراهم می شود. در نهایت تلاش می کنیم آنچه اتفاق می افتد، منافع بیشتر و هزینه های کمتری داشته باشد و هنوز تصمیم قطعی در این رابطه گرفته نشده است.»

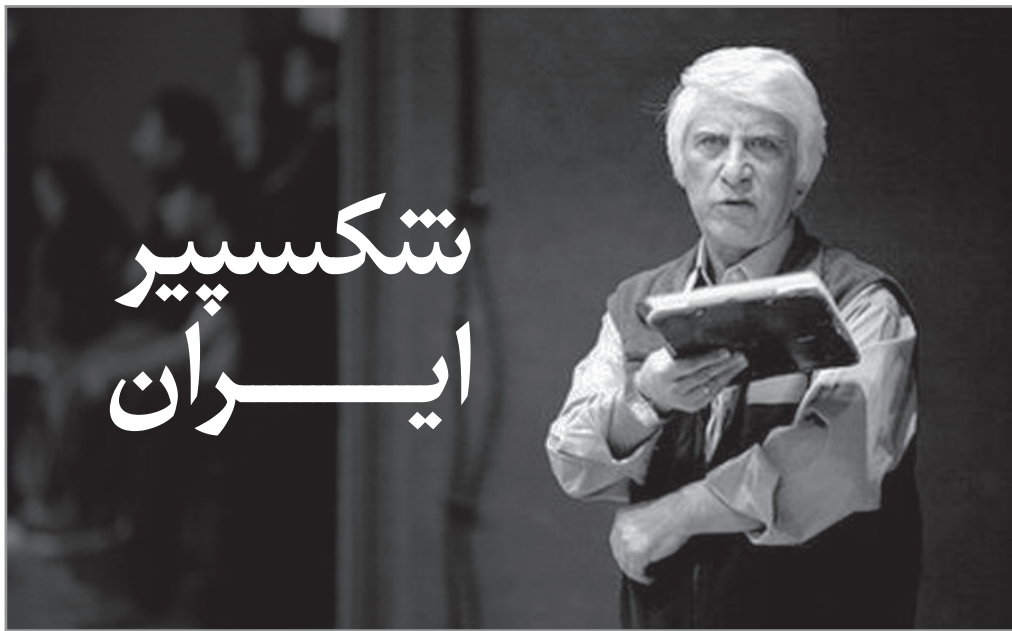


درنگی بر زندگی هنری بهرام بیضایی

سگ کشی نوشته است، می گوید: «بیضایی یک کلمه است: استاد. تنها یک کلمه. کاش می توانستم آن گونه که بیان می کنم، نوشته شود استاد. چشم هایش چیزهایی می دانند، آن قدر دور، ناب و کمیاب که نمی توان در مورد آن ها صحبت کرد...»

شاید پس از دانستن همه ی این ها، پرسشی در ذهن شکل بگیرد. این پرسش که چرا بهرام بیضایی، اکنون در کالیفرنیا آمریکا، فرسنگ ها دور از ایران، مشغول تدریس و زندگی است؟ پاسخ این سوال شاید بسیار ساده باشد؛ میزبانی های فراوان! تنها نقطه ضعف هر هنرمندی در رابطه با بزرگانی نظیر استاد بیضایی اما، آن قدر به روی این نقطه ضعف دست گذاشته می شود و آن قدر توانایی ابراز صادقانه و بدون سانسور تفکرات روشن شان را می گیرد که دست آخر خود را به هر نحوی از فضایی که به روی ضعف هایشان انگشت گذاشته می شود، دور می کنند. بیضایی، سال های متمادی در برزخ رفتن یا ماندن بود. اکنون ایشان در جایی زندگی می کنند که به زعم خودشان «ایران آرمانی» نام دارد. سخنان را با یکی از گرانبهاترین سخنان بهرام بیضایی به پایان می برم. این جملات، سطور پایانی سخنرانی او در شب سوم از همایش «شب های نویسندگان و شاعران ایران در انستیتو گوته» در سال ۱۳۵۶ است:

«احتمالاً این درست نیست که ما از یک نویسنده بخواهیم آن چیزی را بگویند که ما می خواهیم. این کافی نیست. نویسنده باید بیشتر از آن چه که ما می خواهیم بگوید. وی باید چیزی را بگوید که ما نمی دانیم می خواهیم. خوب، در این صورت گمان می کنم به این نوع طرز فکر متعلقم. اگر این شست و شو می بایست در فضا اتفاق افتد، مقداری نیز باید در ما اتفاق افتد. ما باید احساس کنیم که کلمات، معیارها و اصطلاحاتی که به کار می بریم، به کار بردن زیاد کلمات موجب فرسوده شدن آن ها شده است. کلمه ای را که از دستگاه های دولتی تا روشنفکر معاصر همگی به کار برند، به من حق بدهید که نسبت به آن کلمه ها کمی مشکوک باشم. اگر قرار است که دستگاه های دولتی هم «مسئولیت» بگویند و ما نیز بگوییم، من کمی نسبت به آن مسئولیت مشکوکم. اگر قرار باشد که آن ها هم راجع به آزادی صحبت کنند و ما هم، من کمی راجع به آن آزادی مشکوکم.»

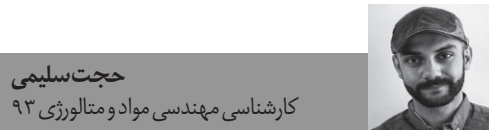


تکسپیر ایران

ضربت خوردن امیرالمومنین (ع) را به تصویر بکشند، اما با نظر میزبان وزارت «فرهنگ و ارشاد اسلامی» نمی توانند چهره ی حضرت را به نمایش بگذارند. نویسنده ی نمایشنامه که فردی روشنفکر است، این موضوع را تقبیح کرده و مدعی می شود حکومت برای معرفی نکردن چهره واقعی امیرالمومنین (ع)، ایشان را از دیدگاه مردم سانسور می کند. او با تشبیه روشنفکران به امیرالمومنین (ع)، آن ها را قربانی طرز تفکرشان در عصر خویش معرفی می کند. نمایش مجلس ضربت زدن اما موفق به کسب مجوز برای اجرا نشد. مانند بسیاری از کارهای بهرام بیضایی که به دلیل ممیزی های فراوان به اجرا نرسیدند. البته این نمایش، شش سال پس از هجرت بیضایی به آمریکا (در سال ۱۳۹۵)، توسط محمد رحمانیان در تهران به روی صحنه رفت. همه ی این ها بخش کوچکی از ناتوانی من در سخن گفتن از استاد بهرام بیضایی را شرح می دهد. هر کس می تواند با اندکی ورود به دنیای هنری وی، دریابد که او همچون اسطوره هایی نظیر حافظ و سعدی در میان تمدن هنری ما می درخشد. یک اسطوره که زندگی اش را صرف خدمت به هنر و وطنش کرده است، «فرهنگ معیری» در مقاله ای که درباره ی فیلم

وام گرفته است. این بازاندیشی دیداری تا بازاندیشی مفهومی تاریخ نیز گسترش یافت. نمایش های تاریخی استاد بیضایی، با زمانه ستیزی و بیزاری از گذشته، دست به بازسازی بخش های محذوف تاریخ زد. او با بزرگانی همچون اکبر رادی، هوشنگ گلشیری، حمید سمندریان و... همکاری های فراوانی داشته است و در دورانی که در دانشگاه تهران مشغول تدریس بود، شخصیت هایی همچون رضا کیانیان، رضا قاسمی و امین تارخ را تعلیم و پرورش داد.

در سال ۱۳۷۵، بیضایی پس از هجده سال محرومیت از فعالیت در ایران، به دعوت پارلمان بین المللی نویسندگان «استراسبورگ»، به آلمان رفت. این اقامت در آلمان، کمتر از یک سال طول کشید و در سال ۱۳۷۶ به ایران بازگشت. بیضایی، پس از سال ها توانست فعالیت هنری خود را از سر بگیرد و در ادامه ی مسیر، در سال ۱۳۷۹، نمایشنامه ای به نام «مجلس ضربت زدن» را نوشت. در این نمایش از سبک «نمایش در نمایش» بهره جست؛ به این معنا که بعضی از بازیگران در نقش کارگردان و نویسنده یک اثر نمایشی؛ همراه با گروه دیگری از بازیگران قصد اجرای نمایشی را دارند. آن ها می خواهند شب



حجت سلیمی
کارشناسی مهندسی مواد و متالورژی ۹۳

اهمیت مطالعه ی تاریخ بر کسی پوشیده نیست. برای پیشرفت ابتدا باید به پشت سر نگاه کرد و مسیری را که پیموده شده است، کاملاً بررسی کرد. یکی از معتبرترین منابع تاریخ تئاتر، کتاب «تاریخ تئاتر جهان» نوشته ی «اسکار گ. براکت» است. این کتاب از نمایش در یونان باستان و روم آغاز کرده است و تمام ادوار هنرهای نمایشی تا پایان سده ی بیستم را بررسی و تحلیل می کند؛ اما در هیچ جگای این کتاب، نامی از نمایش در ایران برده نشده است! شاید مهم ترین علت آن، این باشد که اسناد و منابع تاریخی در این زمینه بسیار اندک و ناپیوسته هستند؛ در نتیجه بررسی هنرهای نمایشی در این اقلیم، ناممکن به نظر می رسد. از معدود مراجع معتبری که درباره ی هنرهای نمایشی در ایران سخن به میان آورده است، کتاب «نمایش در ایران» به قلم «بهرام بیضایی» است که سرآغاز پژوهش در این زمینه تلقی می شود. در پیش گفتار این کتاب آمده است: «گردآوری مدارک هنری مربوطه، سال های ۳۹ تا ۴۴ من را تلف کرده است.» از اینکه بیضایی فعل «تلف کردن» را استفاده کرده، شاید بتوان دریافت اهدافی که هنگام نوشتن در نظر داشته است هیچگاه محقق نشده اند. باری پس از انتشار این کتاب، کتاب های زیادی تحت تاثیر آن در رابطه با تاریخ نمایش در ایران منتشر شدند. نمایشی که همواره «نیمه جانی سخت جان» بوده است که تا تلاشی برای جان گرفتنش صورت می گرفت، تغییر حکومت ها و تفکرات غالب جامعه، آن را سرکوب کرده است؛ جواهری که در خانه است و بدان نمی نگریم و آن را آلوده به سلاقی و مسائل مخربی که نباید، کرده ایم. استاد بیضایی در طول فعالیت هنری خود، ده فیلم بلند، چهار فیلم کوتاه و قریب به هفتاد کتاب و اجرای صحنه ای در ایران و خارج از ایران را در کارنامه اش دارد. از مهم ترین نکات بارز هنری او این است که در همه ی شاخه ها اعم از فیلم، تئاتر و پژوهش، سبکی منحصر به فردی دارد. به عنوان مثال، بیضایی در نمایش از صحنه پردازی به نفع بازی بازیگران می کاهد، به گونه ای که در بهترین کارهایش صحنه خالی است و تنها سکویی گرد در آن قرار دارد؛ او این عنصر را از نقالی و تعزیه

رفع توقیف نخواستیم!

سه سال پیش)، از آن به عنوان یکی از بهترین فیلم های جشنواره یاد می شد. گویا در اثر یاد شده، جرح و تعدیل نه چندان کمی شامل حالش شده که نتیجه ی آن فیلمی بی سروته و تکه پاره است. اگرچه محمد شایسته، تهیه کننده ی خانه دختر، در مصاحبه ی اخیر خود در پاسخ به پرسشی درباره ی میزان ممیزی وارد شده به فیلم گفته است: «خانه دختر هیچ آسیبی از ممیزی ندیده و تنها پلان هایی از یک سکانس را مجدداً فیلم برداری و صداگذاری کرده ایم»؛ اما این سخن پس از دیدن فیلم، باور کردن آن کمی سخت می نماید! شدت سانسور خانه دختر تا حدی است که اگر نقدهای زمان جشنواره را راجع به این فیلم بخوانید، احتمالاً احساس می کنید که نقدها، مربوط به فیلم دیگری است! پرویز شهبازی در نوشتن این فیلم نامه، سراغ موضوعی رفته است که کمتر کسی جسارت پرداختن به آن را دارد، اما افسوس که اکنون، پس از سه بار اعمال ممیزی بر فیلم، نشانه بارزی از موضوع مذکور در فیلم باقی نمانده است.

حال اگر این موضوع را از دید مخاطبینی که دغدغه ی سینما و مقوله هنر دارند بررسی کنیم، شاید اکران این چنینی فیلم ها که فقط تکه پاره ای از اثر اولیه در اثر ممیزی باقی مانده است، توهینی به خود و دنیای سینما بدانند. از نظر ایشان شاید نمایش ندادن این فیلم ها بهتر از اکران با سانسورهای چند باره باشد. از سوی دیگر اما باید تا حدودی به عوامل فیلم ها نیز حق داد؛ چرا که پس از زحمات و هزینه های مادی و معنوی بسیاری که برای ساخت و تولید فیلم هایشان متحمل شده اند، اولاً انتظار بازگشت سرمایه خود و دوماً تمایل باشند نتیجه ی تلاش هایشان را در کنار مردم و بر روی پرده ی نقره ای ببینند. بنابراین شاید چاره ای جز گردن نهادن به تیغ ممیزی نداشته باشند.



علی قربانی
کارشناسی روانشناسی ۹۴

سید عباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، شانزدهم مهرماه، گفت و گویی با خبرگزاری «خانه ی ملت» داشت که از نظر وعده ها و نکات طرح شده، بسیار حائز اهمیت بود. صالحی در این گفت و گو، به برنامه ریزی ارشاد برای «صفر کردن» تعداد فیلم های توقیفی سینمای ایران اشاره کرد. طبعاً وعده ی جناب وزیر، خواسته ی تمامی سینماگران و سینمادوستان است اما باید دید به چه قیمتی قرار است این وعده عملی شود! مسئولین ذی ربط در وزارت ارشاد اسلامی نیز، بر این باورند که اکثر فیلم های توقیفی با انجام اصلاحاتی، قابلیت اکران عمومی را پیدا می کنند. حال این سوال پیش می آید که اگر اعمال این اصلاحات، سبب وارد شدن آسیب هایی به ساختار و بعضاً فیلم نامه ی فیلم ها شود و در پی آن سردرگمی و دلسردی مخاطبان را از فیلم مورد نظرشان به همراه داشته باشد، آیا در بایگانی باقی ماندن این فیلم ها مطلوب تر نیست؟! پاسخ این سوال از دو نگاه قابل بررسی است؛ یکی مخاطب و دیگری سازندگان فیلم. در ادامه با نگاهی به نخستین فیلم اکران شده از سری فیلم هایی که اخیراً رفع توقیف شده اند، موضوع را از هر دو منظر به اختصار، بررسی خواهیم کرد. مهم ترین اتفاق اکران جدید در سینما، اکران فیلم سینمایی «خانه دختر» شهرام شاه حسینی است؛ فیلمی که نخستین فیلم از پنج فیلم رفع توقیف شده است که به ترتیب طی هفته های جاری اکران خواهند شد و پیش بینی می شود، بتوانند رونق بخش اکران پاییز سینماها باشند. خانه دختر که در زمان سی و سومین جشنواره ی فیلم فجر (یعنی

بررسی وضعیت زنان در دوره های مختلف تاریخی و جلوه آن در سینما

همراه با
پخش
فیلم های

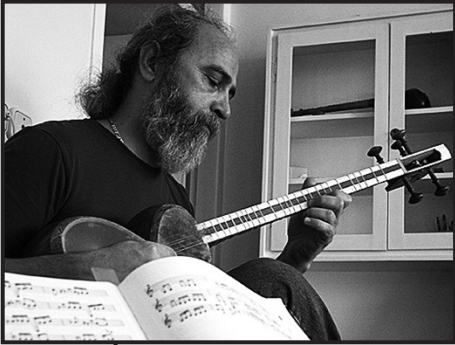
حق رای (Suffragette)
ساخته ی سارا گورون
دوشنبه یکم آبان ماه

رنگ ارغوانی (The Color Purple)
ساخته ی استیون اسپیلبرگ
سه شنبه دوم آبان ماه

ساعت ۱۲ تا ۱۵
آمفی تئاتر خیام
دانشکده مهندسی



فرامرز شکرخواه، نوازنده تار و سه تار دار فانی را وداع گفت



فرامرز شکرخواه، مدرس و نوازنده تار، سه تار و کمانچه ی اهل خراسان پس از تحمل یک دوره ی بیماری، عصر دیروز در سن ۵۶ سالگی در مشهد درگذشت؛ او در سالهای پایانی عمر خود با بیماری سرطان ریه و کبد دست و پنجه نرم می کرد. شکرخواه، ردیف نوازی را در سالهای ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۰ نزد شاپور هدایتی و کمانچه نوازی را نزد استاد علی اکبر شکارچی فرا گرفت. شکرخواه، از دهه ی شصت، با دریافت مجوز از وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی به ساخت ساز می پرداخت و یکی از کلکسیونرهای سازهای تاریخی نیز به شمار می رفت. وی از دهه ی شصت، به آموزش موسیقی روی آورد و شاگردان فراوانی را تربیت کرده است. که از جمله می توان به روزبه آذر اشاره کرد. شکرخواه، اجراهای بسیاری را به نفع گروه های مختلف و آسیب پذیر جامعه در طی سالهای گذشته روی صحنه برده بود.

طرحی از یک زندگی *

در این پروژه مد نظر قرار داد. از مشخصات معماری کامران دیبا، انسان گرایانه، کمینه گرایی (مینیمالیسم)، تاریخ گرا و بوم گرا، فرانوگرا بوده است و علاوه بر نگاه ایرانی با استفاده از الگوهای معماری ایرانی، نمونه هایی از آثار مذهبی با نگاه فرانوگرایی در فرم و عملکرد در کارنامه ی وی دیده می شود. این نگاه را می توان در شخصیت دکتر شریعتی، نیز دید. همچنین می بایست برای کلیدواژه های دیگر به دست آمده در فرم، معادل بصری پیدا کنیم. برای مثال برای ثبات اندیشه، در طراحی، باید مسیری در طول سایت مورد نظر به صورت کشیده، ایجاد شود مانند معماری باغ ایرانی یا معماری دوره ی روم باستان یا کارهایی معمارانی چون لویی کان در دنیای مدرن. برای رسیدن به اندیشه یا هدف متعالی، در احجام می توانیم نقطه انتهایی پروژه، که از ابتدای مسیر اصلی قابل رویت هست را در بیشترین ارتفاع ممکن طراحی کنیم و احجام به تدریج ارتفاع خود را افزایش دهند.

به طور کلی درگیر شدن هر چه بیشتر با پیام و تبدیل آن به فرم و عملکرد از دید هر شخصی، به نحوی صورت می گیرد و اگر همین موضوع از نگاه شخص در طی فرآیند دیگری طی شود، مسلماً نتیجه ی متفاوتی می توان به دست آورد و همین مسئله از جهت تکثر گرایی (پلورالیسم)، سبب شده است که بتوانیم از یک اندیشه و پیام نتایج بی شماری را کسب کنیم.

عنوان مقاله، برگرفته از کتابی تحت همین نام، به قلم پوران شریعت رضوی، همسر دکتر علی شریعتی است.

بوده است و این اتفاق در همه زمینه ها از فلسفه تا هنر رسوخ می کند. حال اگر ما به پیشینه ی معماری آن زمان نگاهی بیندازیم، می بینیم که هنر معماری در کشور تحت تاثیر هنر غرب، دچار تحولات شگرفی در زمینه سبک شناسی و عملکرد شده است. تا جایی که جنبش ها و گروه های هنری متفاوتی در جهت و یا مخالف این جریان شکل گرفته اند. اما از آن جایی که شخصیت دکتر شریعتی از جهت نوع جهان بینی و تفکر به سمت نگاه ساختار شکنی و نوگرایی گرایش دارد، لذا می بایست در زمینه ی فرم، رویکرد خود را به سمت فرانوگرایی و تحولات آن هدایت کنیم. نکته ای که قرار بود تکمیل شود، دلیل انتخاب سایت مورد نظر مرکز علمی کاربردی بود (جهاد دانشگاهی سه راه ادبیات) که علاوه بر حضور دکتر شریعتی در آن جا، عوامل موثری از جمله بافت فرهنگی، تاریخی و معماری آن منطقه است که با بررسی آن می بینیم بافت این منطقه دقیقاً از دوره ی تحولات تاریخی که از آن سخن به میان آورده ایم، تشکیل شده است. از ویژگی های این سبک از معماری، تاریخ گرایی، ساختار شکنی، بومی گرایی و... می باشد.

حال به سراغ معماران این سبک از معماری در ایران می رویم. هوشنگ سیحون، حسین امانت، ناصر اردلان و کامران دیبا از جمله معماران به نام این دوره از معماری ایران بوده اند. با نگاه به کارنامه ی این معماران، به ترتیب اولویت، کامران دیبا، حسین امانت و هوشنگ سیحون را می توان نمونه های خوبی برای بررسی و مطالعه

سخنرانی ها و به طور کلی هر اطلاعاتی رفت که بیشتر به شناخت وی منجر می شود. اولین مسئله ای که مطرح می شود این است که فرم به چه صورت قرار است از دل یک سری نوشتار و اطلاعات زاده شود. در واقع این اتفاق به روش های مختلفی صورت می گیرد. برای نمونه اساساً خالق اثر می بایست خود را تا حد امکان به شخصیت دکتر شریعتی نزدیک کند (توجه داشته باشید که لزوماً موضوع نباید حول شخصیت یک فرد شکل بگیرد و همان طور که در ابتدای مطلب گفته شد پیام هر چیزی می تواند باشد و در مثال مورد بحث ما، پیام مربوط به یک شخصیت است) و تا حد کافی نسبت به او شناخت پیدا کند. حال تمام این اطلاعات باید به نحوی به زبان تصویر و فرم تبدیل شود. برای اینکار ابتدا تا حد امکان باید اطلاعات مختصر و مفید باشند و بتوان حلقه اتصالی بین تمام این موضوعات را پیدا کرد. در اصل در این مرحله ما از مفاهیم و پیام های گسترده و بی شماری قصد پیدا کردن کلیدواژه هایی را داریم که علاوه بر دقیق بودن شان، می بایست مختصر باشند. در این نمونه برای مثال می توانیم شخصیت دکتر شریعتی را در چند کلیدواژه تعریف کنیم: روشنفکر دینی، مبارز سیاسی، ثبات اندیشه، فرانوگرایی، اصالت وجود و... همچنین عامل تاثیر گذار دیگر در این مسئله، موقعیت زمانی و مکانی دکتر شریعتی بوده است. در واقع ما در خصوص شخصیتی صحبت می کنیم، که از نظر ایدئولوژیک در دوره ی فرانوگرایی قرار گرفته است. دورانی که مهد تحولات و اتفاقات جدیدی در کشور



محسن عامل کارشناسی ارشد ارتباطات تصویری ۹۶

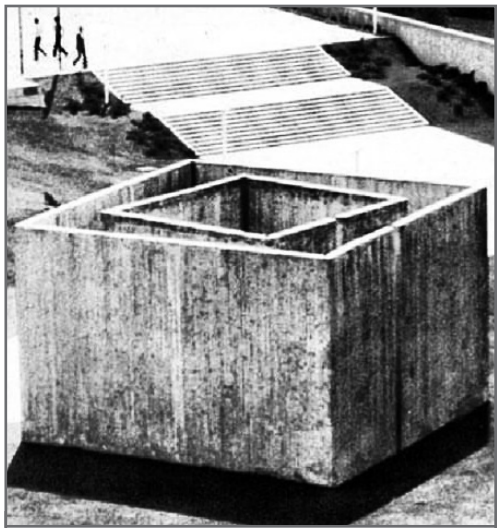
یکی از بحث های چالش برانگیز را می توان عینیت بخشی و به تصویر کشیدن مفاهیم انتزاعی دانست. خواه این مفهوم، یک نظریه باشد، خواه یک موضوع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، سیاسی و یا اساساً هر مفهوم دیگری. این مفهوم را «پیام» نام گذاری می کنند. این پیام توسط شخص و یا اشخاص فرستنده، طی پروسه ای به گیرنده منتقل می گردد. در باب مسئله ی اصول انتقال پیام، مجال پرداختن به شاخص ها و مولفه های عنوان شده نیست و صرفاً هدف از عنوان آن، مقدمه ای بود برای گریزی هر چند مختصر در باب نگاهی به عینیت بخشی یک پیام (مفهوم) به مخاطب (گیرنده).

قبل از هر چیز باید عنوان کنیم برای سهولت در طرح بحث، از یک تجربه ی شخصی سخن خواهیم گفت که نمود بصری و عملکردی آن در حوزه معماری به مثابه طراحی یک سازه با کاربری مشخص خواهد بود. اساساً یک کانسپت (فرم، سازه معماری) برای شکل گیری و طراحی نیاز به یک سری مطالعات و مباحث دارد که مؤثرترین و اساسی ترین وجوه آن در یک مثلث تعریف می گردد که سه ضلع آن را برنامه ی فیزیکی، مباحث نظری و مطالعات زمینه و سایت تشکیل می دهند.

مثالی که قصد دارم به عنوان پروژه ی مطالعاتی خود از آن یاد کنم، در واقع طراحی دانشگاه ادبیات فارسی و علوم انسانی (که بعدها در برنامه ی فیزیکی پروژه، به دانشگاه ادبیات فارسی و زبان خارجی تغییر کرد) است که بعد از مطالعات و پیشنهاد های مطرح شده محل مرکز علمی کاربردی جهاد دانشگاهی مشهد در نزدیکی سه راه ادبیات و واقع در خیابان ابن سینا به عنوان سایت و محل طراحی پروژه عنوان شده در نظر گرفته شد که در ادامه دلیل انتخاب این محل و تاثیر آن بر روند پروژه را به بحث می گذارم. در این مثلثی که پیش تر به آن اشاره شد، وجه مباحثی نظری، نقش تعیین کننده و موثری در خلق و شکل گیری ایده اولیه و اصلی پروژه دارد. به دلیل یک سری مطالعات زمینه در باب موضوع پروژه و همچنین محل طراحی پروژه، به یک سری ایده ها و عناصری برای خلق اثر می رسمیم، که از جمله ی آن ها، دکتر علی شریعتی بود که حضور موثر وی در مرکز علمی کاربردی جهاد دانشگاهی (سایت مورد نظر پروژه)، مدرک دانشگاهی کارشناسی او نیز در زمینه ی ادبیات حائز اهمیت بوده است. برای این منظور در ابتدا می بایست مطالعات و تاملی در باب شخصیت و زندگی دکتر شریعتی صورت می گرفت. پس به سراغ منابعی باید رفت که درباره ی زندگینامه، تالیفات،



نمونه ای از یک ساختار مینیمال مدرن، در جهت اجرایی بودن ایده ی ثبات اندیشه در فرم



مسجد موزه فرش، اثر کامران دیبا، نمونه ای یک اثر مینیمال، مذهبی، ساختار شکنانه و فرانوگرایانه



نمونه ای از یک اثر فرهنگی، انسان گرایانه، با رویکرد معماری مینیمال فرانوگرایانه ایرانی

گوی وحشت در دستان «آن»

توجه به این که بیان کنندگان این دیالوگ ها کودک هستند، حتی درجه سنی نیز نتوانسته این مساله را توجیه کند. با تمام این اوصاف اما یک بار دیدن فیلم «آن» به دوست داران سینمای وحشت به شدت پیشنهاد می شود.

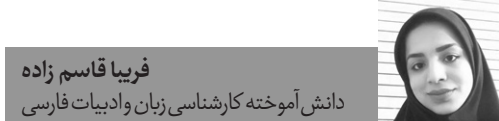


در مورد ضعف ها وجود دارد را بتوان از نقاط قوت فیلم به حساب آورد. به عنوان مثال، دختری که از جانب پدرش به او تعرض شده است، اما به علت ناتوانی و تنهایی نمی تواند مشکلش را با کسی در میان بگذارد و از کسی کمک بخواهد. یا پسری که به خاطر این که مادرش ترس از دست دادنش را دارد، مجبور است مدام در خانه بماند، به صورتی روانشناسانه در فیلم مطرح می شود. همچنین این موضوع که انسان از نقاط ضعف خود، آسیب می بیند نیز، به شکلی استعاری و زیباشناسانه در فیلم مطرح شده است.

از دیگر نقاط قوت فیلم می توان به بازی خوب بازیگران و همچنین موسیقی خوب آن اشاره کرد. همچنین تبصر بی نظیر موجیتی، در طراحی موجودات ترسناک و تصویربرداری کابوس ها را نیز نمی توان نادیده گرفت. با این همه اما به نظر می رسد «آن» نتوانسته رسالت واقعی خود، یعنی ایجاد یک ترس معنادار را ترتیب دهد. فیلم پر از صحنه هایی است که دلچکی کودکان را می ترساند اما فکر عمیقی پشت این ترس نیست. همچنین ما از پیشینه ی دلچک چیز زیادی نمی دانیم جز این که هر ۲۷ سال می آید، می کشد، می رود و حتی ما نمی دانیم که آیا این دلچک یک موجود انسانی است یا ماوراء طبیعی. دلچکی که دست خود را به سوی کودکان دراز می کند و به جای خندانان، موجب ترس و دلهره آن ها می شود. از انتقادهای جدی وارد شده به فیلم، زبان محاوره ای ریچک آن است که با

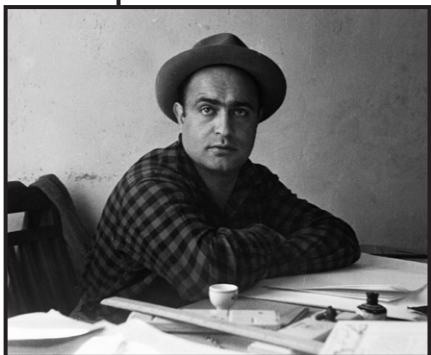
روبرو باشیم. فیلمی که بتواند باورپذیری عمیقی در ما ایجاد و تا مدت ها ذهن ما را درگیر خود کند. این روزها اما در محافل سینمایی سخن از فیلمی در میان است که عنوان پرفروش ترین فیلم ژانر وحشت تاریخ سینما در هفته اول را بدک می کشد؛ عنوانی که نشان از کسب موفقیت این فیلم دارد. فیلم «آن» به کارگردانی «اندی موجیتی» و بر اساس رمان هزار صفحه ای «استفان کینگ»، محصول سال ۲۰۱۷ آمریکا است. فیلمی طولانی - دو ساعت و پانزده دقیقه ای - که تازه، نیمی از رمان استفان کینگ را به تصویر کشیده است. فیلم «آن» با آنونس مهیج و جذابش، عمیقاً ترس را به مخاطب منتقل می کند. هر چند به نظر می رسد که فیلم نتوانسته است همان هیجان نشان داده شده در آنونس ها را حفظ کند، اما باید اعتراف کرد که برای دیدن خوابی بد و ترسناک، کفایت می کند و به میزان قابل توجهی، بیننده را می ترساند. یکی از ابتکارات جالبی که کارگردان در فیلم خود انجام داده است، گنجاندن طنز در میانه ی فیلم است. همچنین آمیختگی انسانیت و وحشت در فیلم، آن را از سایر فیلم های ژانر وحشت متمایز کرده است.

«آن» ماجرای ضعف انسان ها است. هر ضعف در این فیلم باعث یک ترس و به تبع آن مجموعه ای از اتفاقات هولناک می شود. هر کدام از شخصیت های فیلم باید به نوعی بر ترس خود غلبه کنند و شاید شیوه ی به تصویر کشیدن و از آن مهم تر، انتخابی که



فریبا قاسم زاده دانش آموخته کارشناسی زبان و ادبیات فارسی

ژانر وحشت ژانری در سینما، ادبیات و تئاتر است که مایه های اصلی خود را از مکتب اکسپرسیونیسم و گروتسک گرفته است. ژانری که در سینما با اغراق و تغییر شکل در محیط، فضاها و همچنین سیاه نمایی های فراوان در قالب فیلم هایی چون «دکتر کالیگاری» و «خون آشام» کار خود را شروع کرد و اکنون نیز یکی از ژانر های پرفروش در سینما محسوب می شود. اما به راستی چرا فیلم ترسناک می بینیم؟! شاید از اصلی ترین دلایل مشاهده ی فیلم ترسناک، لذت رهایی از ترسی است که در فیلم های ژانر وحشت سیلان دارد و شاید دلیل مهم تر آن، این مسئله باشد که پس از دیدن چنین فیلم هایی به ما حس خوشبختی دست می دهد. اما چگونه؟ معمولاً شخصیت های فیلم های ترسناک با شرایطی مواجه می شوند که تمام آرامش آن ها از بین می رود؛ به عبارت دیگر یک دوره مملو از ترس، اضطراب و تلاطم را پشت سر می گذرانند. حال به هر میزان که زندگی یک انسان با دشواری همراه باشد، طبیعتاً به یک فیلم ترسناک نمی رسد و همین مساله می تواند باعث ایجاد حس لذت و آرامش، هر چند به صورت موقت در شخص شود و البته ترکیب تمامی این احساسات در صورتی می تواند رخ دهد که ما با یک فیلم خوش ساخت



به نقل از شرق، ۴۵ سال پس از درگذشت هوشنگ پزشک‌نیا، نقاش پیشگام سبک مدرن، گالری شه‌ریور نمایشگاهی را از آثار این هنرمند فقید برپا خواهد کرد. به گفته‌ی امیرحسین زندی، مدیر گالری شه‌ریور، حدود ۳۰ اثر از پزشک‌نیا که از برترین نقاشان مدرن ایرانی با رویکرد اکسپرسیونیستی به‌شمار می‌رود، در بازه‌ی زمانی دهه‌ی سی تا دهه‌ی پنجاه، در معرض نمایش گذاشته و در یک نظر می‌شود کم و بیش فعالیت هنری او را مرور کرد. روستاییان، عشایر، مردم عادی در قهوه‌خانه‌ها، کارگران و طبقه تهیدست جامعه، موضوع آثار پزشک‌نیا هستند. مدیر گالری شه‌ریور، درباره‌ی ویژگی متمایزکننده‌ی آثار وی می‌گوید: «پزشک‌نیا یکی از نوابغ هنر مدرن ایران بود که عمر کوتاهش مجال هنرنمایی بیشتر را از او گرفت. اگر به تاریخ و برهه‌ای که او به هنر مدرن روی آورد (یعنی دهه‌ی بیست شمسی) و اینکه پزشک‌نیا، شاگرد پروفیسور لئوپولد لوی نیز بوده است، دقت شود، اهمیت هنری وی، بیشتر نمایان می‌شود. نوع تکنیک این هنرمند منحصر به فرد است و او صاحب خلاقیت بالایی بوده است. پزشک‌نیا مقلد کسی نبوده و بدون نگرانی از قضاوت مردم، صرفاً به هنرش فکر می‌کرده است.»

سیاهی در قاب

به بهانه‌ی ۲۵ مهر، روز جهانی ریشه کنی فقر



مهلا صباغ مقدم
کاردانی گرافیک ۹۶



نوید شایسته
کارشناسی ارشد عکاسی ۹۶



امیررضا احتشام نسب
کارشناسی حقوق ۹۴



امیررضا احتشام نسب
کارشناسی حقوق ۹۴



مرتضی دیاری
کارشناسی ارشد علوم اجتماعی ۹۵



محبوبه باذلی
کارشناسی گرافیک ۹۲



مرتضی دیاری
کارشناسی ارشد علوم اجتماعی ۹۵



امیررضا احتشام نسب
کارشناسی حقوق ۹۴



فاطمه باقری
کارشناسی روابط عمومی ۹۴

موسسه بین‌المللی راه‌پویندگان

مرکز تخصصی زبان‌های خارجی، امتحانات ملی و بین‌المللی



IELTS TOEFL GRE GMAT

MSRT TOLIMO MHLE TELP

General English ISI Translation



به گزارش ایرنا، دکتر کاووس حسن لی، مدیر مرکز حافظ شناسی، در مراسم اهدای نشان درجه یک علمی حافظ به دکتر سعید حمیدیان گفت: «فهرست نوشته‌های دکتر حمیدیان بسیار بلند بالا و در تالیف، تصحیح، ویرایش، لغت پژوهی، ترجمه و حوزه‌های دیگر صاحب آثار ارزنده‌ای است. کتاب‌ها و مقالات بسیاری از استاد حمیدیان منتشر شده است که بیشتر آن‌ها از مهم‌ترین منابع مطالعاتی در حوزه‌ی فرهنگ و ادبیات هستند». حسن لی ادامه داد: «در پیوند با حافظ، کتاب «شرح شوق»، شرح و تحلیل اشعار حافظ، اثری از دکتر حمیدیان است. کتاب شرح شوق در پنج جلد و نزدیک به ۴۴۰۰ صفحه، شرح و تحلیل اشعار حافظ بر پایه‌ی متن مصحح، پرویز ناتل خانلری است. جلد نخست، به مباحث موضوعی و مجلدات دوم تا پنجم، به شرح غزلیات و اشعار غیر غزل حافظ اختصاص دارد. فهرست‌های چندگانه کتاب نیز بر ارزش آن افزوده است». شرح شوق، اثر برگزیده‌ی بخش ادبیات در سی و دومین دوره‌ی جایزه‌ی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شد. لازم به ذکر است دکتر حمیدیان، متولد اردیبهشت ماه ۱۳۲۴ شمسی در تهران، نویسنده، مترجم، پژوهشگر و استاد بازنشسته‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی است. نشان درجه یک علمی حافظ، بالاترین نشان حافظ شناسی است که پیش از این به پروفسور هانری دو فوشه کور فرانسوی (اردیبهشت ۱۳۸۶)، پروفسور جیوانی ماریا درمه ایتالیایی (اسفندماه ۱۳۸۶)، دکتر سلیم نیساری (مهرماه ۱۳۸۷) و استاد بهاءالدین خرمشاهی (مهرماه ۱۳۸۸) اعطا شده است.

معماری آگاه، برخاسته از هاله‌ی ابهام

گذری کوتاه بر ابهام و تحول معانی واژگان در شعر حافظ



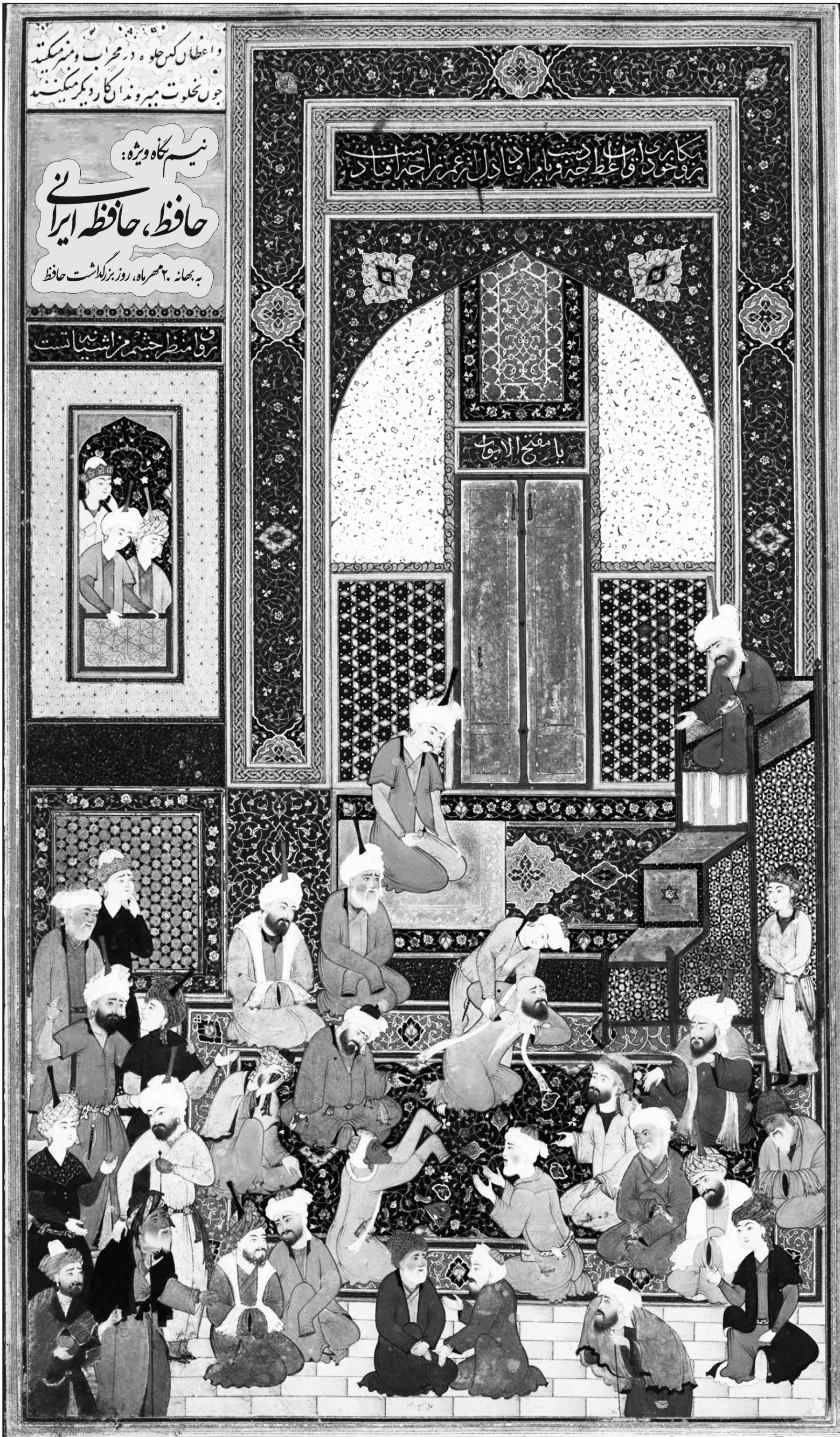
زهرا سالاری
کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی ۹۶

شخصیت و شعر حافظ، همواره در هاله‌ای از ابهام قرار داشته و هر کس از ظن خود به تفسیر آراء و اشعار او پرداخته است. تمام اطلاعاتی که از زندگی وی به دست ما رسیده است به شش سطر محدود می‌شود. محمد گل اندام، هم کلاسی حافظ، برای او چند صفت از جمله «شهید» به معنای کسی که بر همه چیز گواه است را ذکر کرده است. در کنار این دلیل که لقب «حافظ»، به جهت حفظ قرآن به وی اطلاق شده، لازم به ذکر است که در روزگار شاعر، به کسانی که موسیقی را به خوبی می‌دانستند نیز حافظ گفته می‌شده است و با توجه به تسلط شاعر بر موسیقی، می‌توان این علت را نیز مدنظر قرار داد.

حضور حافظ در حافظه‌ی تاریخی ما بسیار پررنگ است. از قرن هشتم به بعد نیز، بسیاری از شاعران از او یاد کرده‌اند؛ اما حافظ را باید در زمره‌ی شاعرانی قرار داد که در روزگار خود نیز مورد توجه بوده است. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل جلب توجه هر خواننده در مواجهه با حافظ، «ابهام آگاهانه» ای باشد که شاعر در شخصیت و اشعارش به نمایش می‌گذارد. در سنت ادبی ما، برخورد با شعر، متناسب با شخصیت شاعر است؛ شعر حافظ نیز از این اصل مستثنی نیست و ابهام در شعرش ناشی از ابهام در شخصیت او است. حافظ این نکته را به خوبی دریافته است که اگر شعر، تک معنایی باشد، به تبع آن مخاطب محدودتری دارد و عمر شعر نیز کوتاه‌تر می‌شود.

حافظ در جایگاه معمار واژگان، برای آن که شعرش چندمعنایی باشد و با مخاطبان بیشتری سخن بگوید، شخصیت شعری خود را مبهم به نمایش می‌گذارد؛ حتی در بدیهی‌ترین مسائل ایدئولوژیک همچون مذهب، حافظ، تممدا در هاله‌ای از ابهام خود را حفظ نموده است. دغدغه‌ی اصلی حافظ این است که ایدئولوژی نتواند او را به تصرف خود درآورد؛ به همین دلیل تصویری که از او در ذهن ما نقش می‌بندد یک تصویر تک بعدی نیست. حافظ در نهایت ظرافت در لفظ و معنا، مانند یک معمار آگاه و دقیق عمل می‌کند. وی در نهایت آگاهی، با انتخاب‌ها و گزینش‌های دقیق، نوعی تحول معنایی در واژگان و مفاهیم به وجود می‌آورد. در دیوان حافظ، با واژگانی آشنا مواجه می‌شویم، که بار معنایی تازه‌ای به خود گرفته‌اند. برای مثال واژه‌ی «عشق» در بیان حافظ، به معنای آزادی از قید هویتی پیش ساخته است؛ هویت پیش ساخته‌ای که توسط جامعه و اعضای جامعه به ما تحمیل می‌شود و به فرد اجازه بالفعل شدن را نمی‌دهد. در نظر حافظ، دلیل آمدن ما به این عالم، رهایی از قید و بندهایی است که مانع این امر می‌شود. در نمونه‌ای دیگر، واژه‌ی «رند» را می‌توان نمونه‌ی دقیق معماری حافظ قلمداد کرد. رندی، چنان که می‌دانیم، صفتی بوده است هم معنای فلاشی و عیاری به معنای پایبند نبودن به ارزش‌ها و عرف رفتار اجتماعی، سرسپردن به نهادهای رسمی، سرکشی نسبت به راه و رسم همگانی، شکستن حدود شرع و عرف، خرابانی بودن و خرابات‌نشیینی، می‌خوارگی و بی‌بندوباری. بنابراین، رند در برابر همه‌ی کسانی قرار می‌گیرد که راه سلامت و بی‌خطری را می‌پیمایند، تسلیم و سرسپرده‌ی عرف، شرع و عادات‌اند، پا را از گلیم خویش فراتر نمی‌گذارند و اهل عقل و حسابگری‌اند. این وجه ارزش شکن رند و رندی است که حافظ را بر آن می‌دارد که خود را از این دست بدانند و بکوشد تا «سرقله‌ی رندان جهان» باشد. اما رندی در اساس، ویژگی موجودی است که از سر سودایی ویژه، در ازل پشت پا به سلامت، امن و خوشی زندگانی بهشتی زده و خود را آواره‌ی جهان بلا و حادثه کرده است؛ در واقع رندی در اصل، صفت ذاتی انسان - حافظ - است.

بهترین صفتی برای حافظ یافته ام «معمار» است. چه آن جا که در به کارگیری تناسب، صنایع ادبی و لفظ، هنرمندانه عمل می‌کند و خداوندگار ابهام، هنر شاعری‌اش را به رخ واژگان می‌کشد و چه آن جا که جهان‌بینی خود را به مخاطب عرضه می‌کند. حافظ هنر معماری‌اش را به رخ شعری‌اش پیش و پس از خودش کشیده و آن چه او را ماندگار کرده است در یک عبارت خلاصه می‌شود: «معماری آگاه نسبت به هر آن چه می‌آفریند».

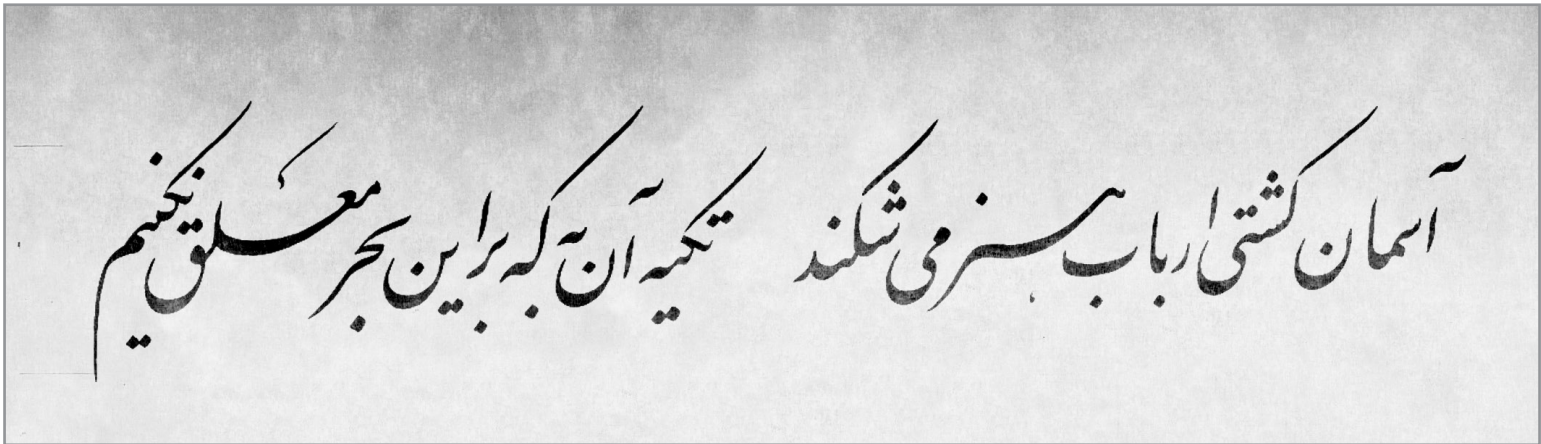


زنجان‌ی زاده: اگر با موانعی روبرو شدید به عنوان کنشگر اجتماعی با آن مبارزه کنید

آیین نکوداشت دکتر هما زنجان‌ی زاده، استاد پیشکسوت گروه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی به همت مرکز آثار مفآخر و اسناد دانشگاه و با همکاری بنیاد ملی نخبگان استان خراسان رضوی، جهاد دانشگاهی خراسان رضوی، انجمن جامعه شناسی ایران شاخه خراسان، اداره امور اسناد و کتابخانه آستان قدس رضوی و همچنین گروه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، در روز چهارشنبه، ۲۶ مهرماه در تالار فردوسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی برگزار شد. در ابتدای این مراسم دکتر هاشمی، معاون آموزشی و تحصیلات تکمیلی دانشگاه با بیان این‌که این بزرگداشت برای همای جامعه شناسی ایران برگزار شده است، گفت: ایشان شناخت کافی از هنر و زبان دارند و این خصیصه در بین دیگر استادان جامعه شناسی کاملاً مشهود است. در ادامه دکتر میرزایی، مدیر گروه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، به علاقه وافر دانشجویان به دکتر زنجان‌ی زاده اشاره کرد و یادآور شد: در زمانی که ارائه مباحث جامعه شناسی به ویژه در حوزه زنان، کاری سخت بود و جامعه آماده ی این مباحث نبود، زنجان‌ی زاده با تلاشی ستودنی کوشید. در ادامه دکتر زنجان‌ی زاده، جامعه‌شناسی را علمی دانست که با تمام علوم سر و کار دارد و اضافه کرد: خوشحالم که علوم اجتماعی خواندم و نتیجه‌ای که از زندگی گذشته خود دارم این است که هر وقت با موانعی روبرو شدید، به عنوان کنشگر اجتماعی با مشکلات مبارزه کنید.



حافظ، زبانِ ناطقِ تمامِ اعصار



راه حل حافظ بیندیشیم، گویی مقهور کلام بی بدیل او شده ایم. شبیه بیماری که درد خویش را از زبان طیبب شنیده و به او دل سپرده است. تمام جهان‌بینی حافظ بر عشق مبتنی است. بر مفهومی از خود رهایی که حاصلی جز عشق ندارد. او در تجربه ی شخصی خود هم یک انسان عاشق بود. اگر زمانی ارسطو از انسان به عنوان حیوان ناطق سخن می گفت، در گفتمان حافظ، انسان، حیوان عاشق است.

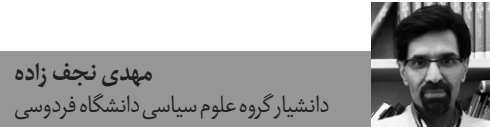
۵- یکی از مهم ترین تجلیات دیگرخواهی، به آن شیوه که پایه ی اصلی دموکراسی های امروزین است، در شعر حافظ منزلتی است که او برای رقیب در نظر می گیرد. رقیب در نزد حافظ، کسی است دقیقاً شبیه به خود او، بدون آن که او را مذمت کند به گفت‌وگو با او می‌نشیند. عشق حافظ، عشق خودخواهانه نیست. حافظ می‌گوید همه ی کسانی که در کنار یکدیگر زیست می‌کنند، از منزلتی یکسان برخوردارند. یکی از عاجل ترین نیازهای جامعه‌ی ایرانی، گفت‌وگو است؛ ما زیاد سخن می‌گوییم اما گفت وگو نمی‌کنیم. گفت وگو آدابی دارد که مهم ترین آن پذیرش حق دیگری است. برای گفت وگو میان خود و به همان نحو با دنیا، نیاز به بازخوانی حافظ داریم بدون آن که مقهور کلام او شویم و در سحر و جادوی آزادی و جاودانگی او باقی بمانیم.

می‌شکند. همچنان گویا باور نمی داریم روز داوری را، که این همه کار دغل در کار داور می‌کنیم، همچنان در پرده سخن می‌گوییم. سالها است از کان مروت تهی شده ایم. یاری اندر کس نمی‌بینیم. سینه مالامال درد است و دیگ سینه‌ها جوشان. برای گشودن معبری جدید، به دنیای نو، به جامعه ی نو نیاز داریم. آدمی از نو باید بسازیم بدون همه ی آن چه حافظ از آن می‌نالید. برای درمان جراحات های تاریخی، به یک بازخوانی اجتماعی سترگ نیازمندیم.

۴- هیچ کس همچون حافظ، درد جامعه ی ایرانی را پیش چشم هایش نیاورده است. ما دلبسته ی حافظیم چون اوست که مانند طبیبی درد ما را یافته است. ما در گذشته ی تاریخی به جرات های بسیاری دچار شده‌ایم. به تعبیر لکان، دو تن از مرض های ما «جراحت نارسسیک» و «به نام پدر» است. باید پذیریم که در هجوم سهمناک تاریخی اقوام وحشی، روان اجتماعی ما آسیب دیده است. همه‌ی مذمت‌های حافظ، از شرایط ناگواری است که این جراحات‌های طاقت فرسا را رقم زده اند. این جراحات‌ها چنان عمیق بوده اند که قرن ها است، جامعه ی ایران فرصت التیام نیافته است. با این وجود، حافظ خود راه حلی بی بدیل برای این درد پیشنهاد می‌کند: عشق؛ عشق انسانی و اصل دیگرخواهی. اما ما بیش از آن که به

و دو، جست وجوی لذت در میانه‌ی رنج، محافظه‌کاری، زرنگی و جان به در بردن از شمشیر آخته‌ی قدرت، چنان که سعدی پیشنهاد می‌کند. حافظ در این میانه راه سوم است. نه دل به رازهای ناگشوده‌ی بستن و نه مقهور قدرت شدن. شیوه‌ی زیست حافظ، رندی است؛ راهی انسانی برای غلبه بر رنج. به تعبیر شادروان زرین کوب، رند پاکباز، آزاداندیش عارفی است که نه تسلیم شیخان ریاکار می‌شود و نه سر بر قدرت پوچ ارباب زور فرود می‌آورد. شیوه ی زیست رندی، راهی است میان مسجد و میخانه. رندی آزاداندیشی است. کناره جستن از سالوس زاهد ریایی و بی‌مبالاتی مردمی که به چنبره ی قدرت اسیر شده‌اند. به تعبیر روزی، راهی است میان ساختارگرایی و اصالت وجود؛ آسوده بر کنار چون پرگار وقتی که دوران هم چون نقطه او را در میان گرفته است.

۳- باید راهی گشود. این که حافظ آینه تمام عیار ما است، در همه‌ی اعصار تاریخ، هم مایه شادی است و هم رنج. اکنون سوال باید کرد که چگونه است که در دایره ای به تکرار دچار شدیم. حافظ می‌توانست خاطره ی تاریخی ما باشد اما بیش از آن، آینه ی تاریخی ما شده است. همچنان ریاکار مانده‌ایم، همچنان ترس از محتسب، گزمه و رقیب در جان ما مانده است. همچنان آسمان کشتی ارباب هنر



مهدی نجف زاده
دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی

۱- سخن گفتن درباره ی حافظ همان قدر سخت و طاقت فرسا است که بخواهیم به سبک او غزلی نو بیاوریم. لاجرم درباره‌ی او بسیار سخن گفته‌اند. حافظ پا به پای ما به قرن بیست و یکم آمده است و قرن های بسیاری نیز در گذار از روزگار بی مقدار ما خواهد زیست. به تعبیر محمدعلی خان فروغی، این سعدی و حافظ نیستند که به زبان ما سخن گفته‌اند، بلکه این ماییم که به زبان آنان سخن می‌گوییم. بگذارید از همین نقطه آغاز کنم: حافظ کنار گوش ما ایستاده است. او چنان سخن می‌گوید که گویی در روزگار ما زندگی می‌کند. مسایل او همان مسائل ما است با همان سببیت و حل نشودگی. روزگار پر آشوب، محتسب مست و بیم موج و کشتی شکسته ارباب هنر، گشادگی دروازه ریا و تزویر و بر جریده رفتن سلاطین معنا. بهتر است سخن درست بگویم؛ این حافظ نیست که به روزگار ما آمده است، بلکه این ما هستیم که در اعماق تاریخ در کنار او جا مانده ایم. غبار تاریخی، ما را پیر و فوتوت کرده است، اما طفلی هشت ساله‌ایم که رشد نکرده ایم. مانده ایم در بازی روزگار و پرگار. در معماگونه دایره ای که هر چه نزدیک تر می‌شویم، دورتر می‌شویم. از این دریچه حافظ شبیه ما است؛ نزدیک ترین ساخت انسانی به ما و روزگار ما. همان قدر که این مساله می‌تواند موجب شغف و شادمانی ما شود، شایسته است ما را در بهت و حیرت فرو ببرد.

۲- حافظ، سیاسی ترین شاعر ایران است. تعبیر عرفانی از شعر حافظ به جای خود، اما غزل او شیوه‌ی زیست ایرانیان است در روزگار نامراد. او به ما می‌گوید در شرایط ناگوار چه شیوه ی زیستی، نیکوتر است. حافظ در میانه ی دو راه ایستاده است که ایرانیان در یکی از خوفناک ترین وهله های تاریخی، آن را تجربه کرده‌اند. با هجوم مغول به ایران و وزیدن بادهای ناگوار دو راه پیش ایرانیان گشوده شد؛ یک، بر جریده رفتن، عزلت‌نشینی و خوشباشی چنان که مولوی تجویز می‌کند

حافظ چه می‌گوید؟

نگاهی به چرایی ماندگاری حافظ



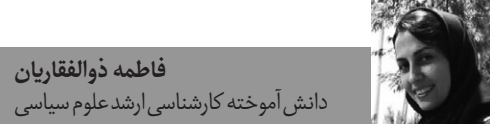
می‌ترسند. حافظ در یک غزل، تمام واعظانی که در محراب و منبر سخنرانی می‌کنند و وقتی به خلوت خود می‌روند کاری خلاف آن انجام می‌دهند، را به نقد می‌کند. او این واعظان را صرافان گوهرشناسی می‌داند که خرّمهره را با درّ و یاقوت برابر می‌کنند و خود را بنده ی پیر خراباتی می‌داند که از بی‌نیازی، گنج را همانند خاک بر سر می‌کند. او ریاکاران زمانه خود را کوتاه‌آستینانی می‌بیند که همیشه درازدستی می‌کنند. در ذیل ابیاتی از حافظ در نقد ریاکاری زمانه‌اش برای یادآوری، آورده می‌شود:

می‌خور که صد گناه ز اغیار در حجاب
بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند
به کوی می‌فروشانش به جامی بر نمی‌گیرند
زهی سجاده‌تقوی که یک ساغر نمی‌ارزد
چاک خواهم زدن این دلّی ریایی چه کنم
روح را صحبت ناچس عذاییست‌ایم
اگر به باده‌مشکنک دلم کشد شاید
که بوی خیر ز زهد و ریا نمی‌آید
گر چه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود
که ریا ورزد و سالوس مسلمان نشود

وارد می‌شود و منطق آن‌ها را استخدام می‌کند و در جهت اهداف راستی و شادی به کار می‌گیرد. حافظ از عشق، شراب، شادی، زندگی و تساهل می‌گوید و دوست‌دار زیبایی و لذتی است که سرکوب می‌شود.

در سراسر دوران پرتلاطم حافظ، یک جریان ماندگار فرمانروایی می‌کرد و آن حاکمیت ریا و تظاهر و تزویر بود. در جامعه ی زمان حافظ، دو گروه در کنار هم فرمانروایی می‌کردند؛ یکی زاهدان ریایی که بازگاتان شریعت بودند و دیگری صوفیان خانقاهی که دکان‌داران طریقت بودند و ریاکاری و بی‌اعتقادی بزرگان و سردمداران دینی و فکری جامعه به آن چه خود می‌گویند. حافظ، زاهدان و متظاهران را ریاکارترین افراد جامعه می‌داند و معتقد است که باده‌نوشی که در آن روی ریا نباشد بهتر از زهدفروشان‌ی است که کار خود را با ریا انجام می‌دهند. حافظ می‌گوید خدا از خرقه‌ای که صد بت در آستینش باشد بیزار است و خودش را غلام همت کسی می‌داند که کار خیر را بدون ریا و تظاهر انجام می‌دهد. او علت همه ی پنهان‌کاری‌ها در جامعه ی خویش را نیروهای حاکم می‌داند که در شهر پخش شده‌اند و مردم از همسایه و هم‌کاسه خود

شاید بتوان یکی از علت‌های ماندگاری حافظ و بزرگی او را، همین نشانه رفتن ریاکاری در وجود آدمی دانست، در کنار تناقض‌هایی که به جان اندیشه و رفتار ایرانیان افتاده و رابطه‌ی سالم و منطقی آن‌ها را با واقعیات از بین برده است. در کل، شعر حافظ به منشوری چندوجهی می‌ماند که هر سوی آن پرتوی دیگرگونه‌باز می‌تابد. شعر حافظ از جمله متونی است که تن به خوانش‌های گونه‌گون، تأویل‌های مختلف و تفسیرهای متفاوت می‌دهد. دلیل روی‌آوری فراگیر مردم به شعر حافظ نیز همین مفهوم اجتماعی سروده‌های او است که حافظ به دلیل کمالی که یافته، مَن شاعرانه ی او از مرحله‌ی مَن فردی گذشته و به مرحله ی مَن اجتماعی رسیده است. در این مرحله حافظ آن چه می‌گوید، دیگر آن ناله‌های فردی و شخصی خود نیست، بازگویی دردهای فراگیر اجتماعی است. در عین درک درد و رنج مردم و با همه ی دردمندی، همواره آدمیان را به شاد زیستن و مهرورزیدن فرا می‌خواند. دیوان او پر از حکمت‌های عامیانه است. مفاهیمی چون تأکید بر گذر زمان، ناپایداری جهان، اغتنام فرصت، بلندنظری و مناعت طبع، دل‌نستن به دنیا، تواضع و فروتنی و به ویژه پرهیز از آزار دیگران، شاید دلیل روی‌آوری مردم به حافظ و تقالّ به دیوانش، پنداشتی باشد که مردم از پیوند روحانی حافظ با عالم بالا دارند. حافظ از آن دینداران زاهدمسلك خشک اندیش نیست. حافظ عارف مسلک، از بس که به لطف خداوند امیدوار است، از قهر او نمی‌ترسد. همین امیدواری شادآور است که حافظ را از غلتیدن در یأس خیام‌گونه باز می‌دارد و به زیست‌ی شیرین فرا می‌خواند. مردم با پناه بردن به دیوان حافظ به جای دلهره و ترس، به امیدواری، آسودگی و خرسندی می‌رسند. اوضاع اجتماعی عصر حافظ نیز بیماری مبتلا به بیشتر دوران‌های تاریخ ما است. پس اگر هر از چند گاهی، روی‌آوری به شعر حافظ رو به گسترش می‌نهاد، نشانه ی همرنگی آن روزگار با عصر حافظ بوده است. این امر در حقیقت عامل اساسی دوام و دیرپایی شعر حافظ و بزرگترین انگیزه جاودانگی او بوده است.



فاطمه ذوالفقاریان
دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی

حافظ در فرهنگ، اندیشه و سازه‌های زبانی ایران، جایگاه منحصر به فردی دارد. او از معدود باسوادان ادیب و خلاق است که توانسته است میدان مغناطیسی‌ای ایجاد کند که کمتر اندیشه‌ای از خاص و عام، از دایره‌ی جذاب آن توانایی گریز داشته باشد. دشمنان و ناقدان حافظ، از سنت گرایان ظاهر‌گرا تا روشنفکران چپ‌گرا نیز نتوانسته‌اند از آینه‌وار و خارق‌العاده بودن زبان او بکاهد. حافظ، مفسر فرهنگ و روح اندیشه ی تداومی ایران، با طرح نقد ریا و طنز بر خواسته از آرمان‌ها و آرزوهای سرکوب شده‌ای است که بر وزن و موسیقی‌ای اعجاز آور بیان شده است.

یکی از عوامل ماندگاری اندیشه و فرهنگ زبانی حافظ، توصیف، نقد و ارائه راه‌حلی است که برای مشکلات جامعه خودش بیان می‌کند. بزرگترین و اصلی‌ترین دال مرکزی فرهنگ ایران که به شکلی کارکردی در دیوان حافظ به تصویر کشیده شده است، توهمی‌بودن و چند چهره‌گی، نسبی بودن اخلاق، ابزار ی بودن دین و آرمان‌هایی است که خود را در واژه‌ی ریاکاری نشان می‌دهد. حافظ با روش تفهیمی و با زبانی بسیار نزدیک به فرهنگ سیاسی ایران، قدرت ناکارآمد و کژکارکردی ریاکاری را که در سطوح گوناگون، جامعه را با منطق‌های متناقض به هم پیوند می‌زند، می‌کاود و با زبانی طغیانی و شورشی کلامی، سعی می‌کند این خصیصه بسیار منفی و تمدن‌سوز ضد عقلانیت و ضد بشریت را بررسی و نقد کند. حافظ این درد را به خوبی شناسایی می‌کند؛ او مجموعه صفت‌های متناقض این‌گونه رفتار را در ایرانیان نشان می‌دهد و با تفکیک کارها، هدف‌ها، اندیشه‌ها و عمل‌های ریاکارانه سعی می‌کند آینه تمام‌نمای قوم ریاکاری باشد که از دست بی‌مسئولیتی، زیرکی، پستی و دروغ‌گویی آن‌ها به تنگ آمده است. او با رندی تمام،

نخست وزیر امارات در حکمی، ۹ زن را به عنوان وزیر کابینه جدید خود منصوب کرد



به گزارش عصرایران، شیخ محمد بن راشد، نخست وزیر و حاکم دبی، کابینه ی جدید امارات را معرفی کرد که در این کابینه، ۳۱ وزیر حضور دارند و ۹ نفر از آن ها (یعنی حدود یک سوم)، زن هستند. لازم به ذکر است که در کابینه ی سابق دولت امارات نیز، از میان ۲۹ وزیر، ۸ وزارتخانه، سهم زنان بود. سه وزارت جدید نیز به نام های هوش مصنوعی، علوم پیشرفته و امنیت غذایی در دولت جدید امارات، ایجاد شده است. دولت امارات، پیش تر نیز، با ایجاد وزارتخانه های خوشبختی و تسامح، توجه جهانیان را به خود جلب کرده بود. نخست وزیر امارات همچنین در تویتر خود نوشت، که کابینه ی جدید در حمایت از تغییر و به روز سازی، با هدف برآورد ساختن چشم اندازهای بلندمدت، معرفی شده است.

بهار عربستانی سلمان



محمد حسین توانگر
کارشناسی علوم اقتصادی ۹۶



اواخر دهه ی ۱۹۶۰، شاه ایران در نامه ای به فیصل، پادشاه عربستان، او را به حرکت در جهت مدرنیزاسیون و آزادی هایی ورای حدود شرعی دعوت کرد تا حکومت او مستحکم تر بشود و دوام بیشتری داشته باشد. حکومت پهلوی خود این سیاست را در پیش گرفت؛ سیاستی که در واقع نوعی تقلید از فرهنگ غرب بود و سنخیتی با فرهنگ مردم مسلمان و سنتی ایران نداشت. در نهایت سیاست های سکولار و ناهمگون با جامعه ی ایران در کنار بلندپروازی های جهانی شاه و قدرت نمایی های او در برابر غرب، باعث سقوط حکومت پهلوی شد؛ اما حکومت خاندان سعودی بر کشور عربستان بدون تهدیدهایی جدی تا امروز تداوم داشته است. بقای خاندان سعودی را می توان محصول فرهنگ بسته، ریشه های سنتی و قبیله ای، سلطه ی عمیق پادشاهان، رفاه اجتماعی حاصل از درآمدهای نفتی و همچنین حمایت های غرب دانست. از جمله ویژگی های جامعه ی بسته و سنتی عربستان می توان به نظام مردسالار این کشور اشاره کرد که آزادی های بی حد و حصر برای مردان و حقوق بسیار ناچیز برای زنان را به دنبال دارد. در سال های متمادی زنان عربستان، حتی از حقوق اجتماعی حداقلی نیز محروم بودند. پس از سقوط حکومت پهلوی در ایران اما، روابط آمریکا و عربستان گسترده تر و این زمینه ساز آشنایی مردم و حاکمان عرب با فرهنگ، تکنولوژی و آزادی های تمدن غرب شد. آشنایی بیشتر و گسترده ی روابط با غرب، منجر به رفاه و آزادی بیشتر مردم شد. بهبود نسبی شرایط اقتصادی و اجتماعی، باز هم باعث استحکام وضع موجود در عربستان شد.

از آن جایی که رفتار حاکمان عرب در سال های اخیر، نه برای افزایش رضایت مردم از حکومت بلکه در جهت افزایش اعتبار و قدرت خود در جامعه ی جهانی است، اصلاحات عمومی در عربستان با سرعت بیشتری در جریان است. پس از مرگ عبدالله بن عبدالعزیز، پادشاه سابق عربستان، دیدگاه های تنگ نظرانیه ی حکومت عربستان تعدیل شد. در دوره ی اخیر، سلمان بن عبدالعزیز، پادشاه وقت عربستان، به علت کهنسنتی، کمتر در اداره ی مستقیم کشور دخیل است و امور اصلی توسط شاهزادگان جوان و غرب دیده اداره می شود. شاهزادگان جوان نه تنها با افکار سکولار غرب آشنا بلکه در رقابت تنگاتنگی برای تثبیت جایگاه خود در حکومت هستند و به همین در تجویز برنامه های تجددگرایانه از یکدیگر سبقت می گیرند. سفر اخیر ترامپ، رئیس جمهور آمریکا به عربستان، با رایزنی هایی جدی در خصوص لزوم افزایش اصلاحات در

آن ها نداشته است. پنجم: حکومت آل سعود در دوران قدمت خود، با جنبش آزادی خواهانه و اصلاح طلبانه ی قابل توجهی روبرو نبوده است؛ اگر جنبشی بوده نیز یا توسط گروه های شیعه بوده است یا سلفی؛ یعنی باز هم بخش عمده ی مردم دغدغه ی اصلاحات نداشته اند. ششم: معدود فعالان مجازی، خواهان اصلاحات یا فعالین حقوق زنان، با کم ترین حمایت اجتماعی روبرو بوده اند و بخش عمده ی فشار به حکومت عربستان، از جانب محیط بین المللی بوده است نه داخلی.

در پایان و به عنوان جمع بندی باید گفت، اصلاحات اخیر عربستان در حوزه ی زنان، به طور مستقیم نه با انگیزه ی بهبود وضعیت حقوق زنان در این کشور، بلکه اهداف دیگری نظیر پذیرفته شدن در جامعه ی جهانی و کاستن از فشارهای بین المللی است. به علت ساختار مردسالارانه ی عربستان، زنان این کشور، فایده ی چندانی از این اصلاحات نخواهند برد. اصلاحات اخیر را باید بیشتر در جهت کسب اعتبار در جامعه ی جهانی و جذب سرمایه گذاری خارجی یا دریافت وام برای جبران کسری بودجه، در کنار افزایش ارتباطات در فضای بین الملل برای انتقال تکنولوژی به داخل کشور دانست. همچنین افزایش گردش پول در داخل کشور به دنبال ورود قشر پنهان جامعه به عرصه های مختلف را می توان از دیگر اهداف و انگیزه های این اصلاحات دانست.

خود نیز مجبور به گسترش آن به بخش های پایین تر ساختار اجتماعی و حراست از آن در برابر متعصبان و مخالفان داخلی است؛ ماموریتی که احتمالاً ولیعهد جوان عربستان، با حمایت جهانی و قدرت اعمال زوری که دارد، درصدد انجام است. اما نکته ی مورد توجه این است که عاقبت حکومت پهلوی در پیش روی حکومت آل سعود است و سرعت بالای اصلاحات و عدم سازگاری جامعه با این حجم از تغییرات، شاید در آینده سر نوشت مشابهی را برای آنان رقم بزند.

بخش عمده ای از جامعه ی عربستان از اصلاحات اخیر حکومتی، عقب تر هستند و در این راستا باید به چند نکته توجه کرد؛ اول: اپوزیسیون حکومت عربستان، سلفی ها و افراطیون مذهبی هستند که همواره خواستار اجرای کامل تر قوانین اسلامی اند و پایگاه مردمی قابل توجهی نیز دارند. دوم: هیچ گروه لیبرال عربستانی حتی بیرون از این کشور وجود ندارد؛ اگرچه اندک فعالیت های پراکنده ای وجود دارد اما هرگز با یک جامعه ی مدنی متشکل روبرو نیستیم. سوم: صدای اعتراض به تغییرات همواره بلندتر از صدای تغییرخواهی بوده است و تغییرخواهی محدود به تعداد اندکی از فعالین فضای مجازی می شود. چهارم: شیعیان عربستان نیز به جای تلاش برای بهبود وضع اجتماعی، درگیر اختلاف عقیدتی با حکومت مرکزی هستند که ثمره ای جز محدودیت های شدید برای

عربستان همراه بود؛ گفت و گویی شبیه به آن چه شاه ایران، چهار دهه قبل با ملک فیصل انجام داده بود، اما این بار توسط رییس جمهور کشور پرنفوذ آمریکا به صورت دستوری نه تجویزی! زیرا اگر حاکمان عرب باز هم می خواستند به روال گذشته حکومت کنند، علاوه بر از دست دادن حمایت افکار عمومی جهان که پس از ۱۱ سپتامبر، بسیار آسیب دیده بود، حمایت و پشتیبانی همه جانبه ی حامی اصلی خود یعنی ایالات متحده آمریکا را نیز از دست می دادند. آمریکا نیز در این میان، منافع خود را دنبال می کند؛ چرا که ادامه ی وضع موجود در بُعد داخلی، نارضایتی مردم عربستان و در بُعد خارجی، فشار مجامع بین المللی و افکار عمومی جهانیان به حکومت دیکتاتوری عربستان را به دنبال دارد و نتیجه ی این روند، امکان وقوع انقلاب یا تغییر رژیم در عربستان و از بین رفتن تسلط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آمریکا بر این کشور است. مجموعه ی عواملی که پیش تر ذکر آن رفت، منجر به اصلاحات جدی و ناگهانی در سیاست عربستان شد؛ اصلاحاتی که به دلیل نبود احزاب فعال و قدرتمند در این کشور، به صورت یک جانبه و آمرانه، از سوی حکومت اعمال شد.

اصلاحات اخیر عربستان نه به دنبال تلاش های مدنی و حقوقی احزاب بلکه در روندی از بالا به پایین است. به دلیل آن که حکومت تغییرات ناگهانی را ایجاد کرده،

چالش سود

تسهیلات، آیا موجب ایجاد رانت و سقوط صنایع کوچک نخواهد شد؟ با این وجود جای یک بازار بدهی قوی که بتواند تامین مالی بخش های گوناگون صنعت را بر عهده گیرد به شدت احساس می شود. لذا بازار بدهی امری است که در آینده ی نزدیک با وجود چنین سیاست هایی به ناچار باید ایجاد گردد.

با همه ی این تفاسیر، از آن جایی که نرخ تورم در کشور پایین آمده است و طبق مبانی اقتصاد کلان، انتظار می رود که نرخ سود سپرده های بانکی هم کاهش پیدا کند، لذا دولت با ابلاغیه ای مبادرت به کاهش نرخ سود سپرده ها نموده است. می توان دریافت که انضباط مالی، کاهش نقدینگی، کنترل تورم و تعدیل انتظارات تورمی، هدف های پنهان این ابلاغیه می باشد. بنابراین نمی توان تأثیرات این طرح را در کوتاه مدت مشاهده نمود، زیرا در کوتاه مدت سپرده گذاران جایگزین مناسبی برای سرمایه گذاری سپرده های خود ندارند و شاید بتوان سریع ترین مقصد این سپرده ها را در بخش مسکن و مستغلات در نظر گرفت، نه بخش تولید و صنعت. بنابراین این انتظار که بتوان در کوتاه مدت بخش تولید را به واسطه ی تسهیلات بانکی کم سود، افزایش داد، امری غیر ممکن می باشد. اما در بلندمدت می توان شاهد سرریز شدن سپرده ها به بخش های مولد و پیشروی اقتصاد باشیم.

به تنهایی پاسخگوی بخش تولید باشد. یکی از اهداف ابلاغیه ی بخشنامه ی مورد نظر همان طور که پیش تر اشاره شد، کاهش رقابت منفی بین بانک ها و موسسات مالی است. اما باید توجه داشت که تنها ۷۰ بانک و موسسه ی مالی، مستقیماً زیر نظر بانک مرکزی فعالیت می کنند و تعداد زیادی از موسسات مالی، به صورت غیر مجاز و یا خارج از اراده ی بانک مرکزی، فعالیت و به مشتریان خود، خدمات ارائه می کنند. حال در این شرایط باید دید که آیا بانک مرکزی می تواند بر این موسسات نظارت کافی اعمال نماید تا بتواند مانع آن ها شود تا نتوانند به جذب مشتریان بیشتر به واسطه ی وسوسه ی سود بالاتر بپردازند؟ بخش های مالی در ایران با مشکلات متفاوتی مواجه هستند که یکی از شایع ترین این مشکلات، کمبود منابع مالی جهت ارائه ی تسهیلات به سرمایه گذاران، برای رونق بیشتر سرمایه گذاری است. همچنین پیش بینی می شود، مسیر بعدی سپرده های خارج شده از منابع بانکی، بازارهای موازی مانند بازار طلا، ارز و سرمایه خواهد بود. از آن جایی که وام های بانکی یکی از مرسوم ترین روش های تامین مالی بخش های صنعت در ایران می باشد، باز هم این پرسش مطرح می شود که آیا کاهش سود سپرده های بانکی و خروج این سپرده ها از منابع بانکی و از طرف دیگر صف سرمایه گذاران برای دریافت این

از این نوشتار، بررسی تأثیرات تصمیم بانک مرکزی برای کاهش نرخ سود، بر پیکره ی اقتصاد ایران است که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

تجربه کنترل تورم به واسطه ی سیاست های قیمتی دولت، موجب گردید تا این بار کارگزاران اقتصادی به فکر کنترل دستوری - بخشنامه ای - سود سپرده گذاران بانکی باشند. اگر چه امروزه کنترل قیمتی دولت، امری مرسوم در اقتصاد جهانی به حساب نمی آید اما به علت فشل و ناکارآمد بودن نهاد بازار در ایران، دولت می تواند طبق اصل بهترین دوم (Second Best) شکست ها و ناکارآمدی های بازار را جبران نماید؛ به طوری که موجب انسداد رشد و پویایی بازار در بلندمدت نگردد. لذا بخشنامه ی ۸ ماده ای بانک مرکزی را می توان از این حیث مدنظر قرار داد. اما دولت و کارگزاران مربوطه باید نکاتی را مدنظر خود قرار دهند؛ در ابتدا شاید کاهش نرخ سود سپرده گذاران و کاهش نرخ تسهیلات از منظر اقتصاد کلان موجب کاهش هزینه های تولید شود و این امر به سرمایه گذاری بیشتر و سودآوری صنعت کمک نماید. اما باید در نظر داشت که این همه ی مشکل بخش تولید نیست و صنعت در ایران با مشکلات عدیده ای از جمله رقابت ناکارآمد، عدم وجود زیرساخت های مناسب، عدم نقدینگی، عدم قدرت رقابت بین المللی و... مواجه است. بنابراین کاهش سود سپرده ها و تسهیلات بانکی، نمی تواند

سیدحامد حسینی
دانش آموخته کارشناسی ارشد اقتصاد



در شهریورماه سال ۱۳۹۶، بانک مرکزی در بخش نامه ای ۸ ماده ای تمامی بانک ها و موسسات مالی را موظف به پیروی از شورای پول و اعتبار نمود؛ مهمترین قسمت این بخشنامه مربوط به کاهش سود سپرده های بلندمدت تا سقف حداکثر ۱۵ درصد و کوتاه مدت تا سقف حداکثر ۱۰ درصد بود. بانک مرکزی از چند جهت کاهش نرخ سود سپرده های بانکی را مورد توجه قرار داده است و شاید مهم ترین علت آن، رقابت منفی بین بانک ها و موسسات مالی برای جذب سپرده های مشتریان باشد که بانک مرکزی را بر آن داشته است تا تصمیم به کاهش نرخ سود سپرده گذاران بگیرد. همچنین بالا بودن نرخ سود، موجب افزایش هزینه های تجهیز منابع و مخارج بانک ها می گردد که با کاهش سود، می توان تا حدی مانع از اتلاف منابع بانکی گردد. اما هدف سوم و نهایی بانک مرکزی در اتخاذ چنین تصمیمی به کاهش سود تسهیلات بانکی مربوط می شود. به گفته ی سیف - رئیس کل بانک مرکزی - اگر کاهش سود سپرده گذاران، موجب کاهش رقابت منفی و کاهش هزینه ها و مخارج بانکی گردد، می توان در بلندمدت امید به کاهش سود تسهیلات بانکی داشت. لذا هدف

صاحب امتیاز: سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی خراسان رضوی
مدیرمسئول و سردبیر: مهدیه یآوری
دبیر هیئت تحریریه: علی قدیری
هیئت تحریریه: سرویس نگاه ویژه: فرناز محمدیان، سرویس خبرنامه: سجاد هوشمند، سرویس دارالفنون: بهاره ابراهیمی، سرویس سینمایی: علی قربانی، سرویس ادبی: غزل طهماسبی، سرویس موسیقی: نادیا پژوهش، سرویس عکس: امیررضا احتشام نسب، سرویس اقتصادی و اجتماعی: ملیکا مقدم، سرویس تئاتر: داوود شالفروشان، سرویس پشتیبانی: مهدی طاهریان
همکاران این شماره: آمنه مجذوب صفا، رضا امیرزاده، محسن عامل، زهرا سالاری، مرتضی دبیاری، حجت سلیمی، مسعود بزم آرا، روح الله قاسم زاده، فریبا قاسم زاده، سیدحامد حسینی، محمدحسین توانگر، شهرزاد درخشانی، مریم محمودی قزایی، نوید شایسته، محبوبه باذلی، مهلا صباغ مقدم و فاطمه باقری
با تشکر ویژه از: دکتر مهدی نجف زاده، دکتر روح الله اسلامی، مجتبی آآ سیدان و فاطمه ذوالفقاریان
طراح جلد: کامران گلشاهی **صفحه آرا:** هومن مرادی **ویراستار:** سحر سعادتی
وبسایت: www.SDJD.ir **ایمیل:** vaghayemag@gmail.com

سامانه ۳۰۰۰۷۶۵۰۰۰۵۷۴۳
 پل ارتباطی ما با شما مخاطبان گرامی است. در صورت تمایل به همکاری با نشریه، می‌توانید کلمه «همکاری» را به سامانه ارسال کنید.

باشگاه مخاطبان

جدیدترین اخبار و رویدادها در کانال تلگرام وقایع اتفاقیه: @vaghayemagz

ادبی

شبِ بازمانده‌ی روز

به بهانه‌ی نوبل ادبی کارژو ایشی‌گورو

حال هنری، منحصر به فرد است. نویسنده‌ای که میان واقعیت و خیال به قدری هنرمندانه حرکت می‌کند که خواننده این مرز باریک را به سختی درمی‌یابد. راویان داستان‌های او از مکان‌هایی میان حقیقت، خیال و تاریخ سر برمی‌آورند. خواننده داستان‌های «گورو» واقعیت را در جایی میان باورهای خودش و داستان پیدا می‌کند و درکی تازه از حقایق در مقابل چشمانش گشوده خواهد شد. «نیل گیمن» نویسنده‌ی ۵۶ ساله بریتانیایی در توصیف گورو می‌گوید: او از خلق و ورود به ژانرهای مختلف ادبی نمی‌ترسد. خواننده را نیز به همین شجاعت با خود همراه می‌کند. «مادلین تین» برنده جایزه بوکر نیز درباره‌ی او می‌گوید: «کارژو ایشی‌گورو وارد افکار شما می‌شود و اسباب و وسایل را در درون ذهن شما جابه‌جا می‌کند. او کلماتی را در ذهن شما می‌گیرد و آن‌ها را به چیزی دیگری تبدیل می‌کند و شما را نیز هم زمان تغییر می‌دهد. از ابتدا رمان‌های او را دوست داشتیم. او رمان به رمان به ایجاد تغییر در ما ادامه می‌دهد و این کار را به چه روشنی و با چه قدرتی انجام می‌دهد. او با نوعی آزادی درونی می‌نویسد که بسیار مهم و نادر است.»

تبار ساکن بریتانیا که سال‌ها است در ادبیات انگلیسی فعالیت می‌کند، موفق به دریافت این جایزه شد. کارژو ایشی‌گورو ی شصت و دو ساله، از پنج سالگی با خانواده به انگلستان مهاجرت کرد و تقریباً تا سی سال بعد هرگز به ژاپن بازنگشت. شاید به همین دلیل بود که در مصاحبه‌ای با «کنزو اوبه»، دیگر برنده‌ی ژاپنی نوبل ادبیات، گفت که توصیفات و موقعیت ژاپنی داستان‌های اولیه اش، تنها زاده‌ی تخیل و فضای خانوادگی است که در آن بزرگ شده و با ژاپن حقیقی قطعاً تفاوت‌هایی دارد. با این تفاسیر در مصاحبه‌ی بعد از اعلام برنده شدن، گفت: «من همواره می‌گویم هر چند که در انگلستان بزرگ شدم و در آن تحصیل کرده‌ام، نگاه هنری من ژاپنی است. ژاپن و فرهنگ ژاپنی همیشه با من بوده، زیرا والدینی ژاپنی و با زبان ژاپنی مرا پرورش داده‌اند و در تمام عمر زندگی را از دریچه چشمان پدر و مادرم دیده‌ام.» ایشی‌گورو از جمله نویسندگان خوش اقبال است که برای خوانندگان فارسی زبان، نیز بیگانه نیست و پیش از برنده شدن جایزه‌ی نوبل، در ایران با آثار و ترجمه‌های متعدد از آثارش به خواننده فارسی زبان معرفی شده بود. نگاه او به زندگی و خلق فضاهای وهم‌آلود و در عین

که چند سالی است در فهرست کاندیداها قرار دارند، «خاویرماریاس» رمان نویس اسپانیایی و «عاموس عوز» اسرائیلی. این که رسالت نوبل ادبی اهدای جایزه به آفرینش و خلق ادبی است، باعث نشده است تا توقع عامه‌ی جمعیت کتاب‌خوان، معطوف به حمایت از داستان نویسان نباشد. علی‌رغم اینکه خلاقیت یا خیال در شکوفایی ادبیات غیر منثور اهمیت و نقش به‌سزایی داشته، همواره اقبال مخاطبان به دریافت نوبل از سوی نویسندگان داستانی بیشتر بوده است. نکته‌ی شایان توجه این که بسیاری از این کاندیداها، تنها جایزه‌ی نوبل ادبی را در کارنامه‌ی افتخارات خود ندارند. برای مثال مارگارت اتوود که امسال از دریافت نوبل ادبی باز ماند، جایزه‌ی «امی» را که متعلق به دنیای تلویزیون است نیز در کارنامه دارد. البته نکته‌ی بسیار جالب توجه در مورد برنده‌ی امسال، علاقه‌ی زیاد او به سینما و تحسین وی از ترانه‌های برنده‌ی سال گذشته است. برخی این نکته را دلیلی برای دو اقباس موفق سینمایی از آثارش می‌دانند که مورد تحسین علاقه‌مندان این حوزه نیز قرار گرفته است. از میان نویسندگان نامزد جایزه‌ی امسال، نویسنده‌ای ژاپنی



آمنه مجذوب صفا
دکتری ادبیات فارسی ۹۶

پاییز می‌رسد که جوایز ادبی اهدا شوند. هر سال در اوایل پاییز و اواخر تابستان، گمانه‌زنی‌های جوایز نوبل در همه رشته‌ها، بالا می‌گیرد؛ از جمله نوبل ادبیات که شاید به حق در کنار جایزه‌ی نوبل صلح، از جمله مهم‌ترین جوایز نوبل شناخته می‌شود. از سوال آیا نفس نوبل گرفتن و نگرفتن در ادبیات باید باشد یا نه می‌گذرد و به فلسفه‌ی این جایزه یا گمانه‌زنی‌ها در مورد مافیای داوران و غیره نمی‌پردازم؛ این که چه بزرگانی از دنیای ادبیات رفتند و هرگز نوبل نگرفتند یا کسانی چون سارتر و سلینجر آن را نپذیرفتند هم به کنار. آن چه به طور سنتی از نوبل ادبیات انتظار داشتیم، امسال اتفاق افتاد. حدود یک هفته قبل نام کاندیداها‌ی این جایزه اعلام شد. برخلاف غافلگیری سال گذشته و برنده شدن ترانه سرایی که متهم به بی‌تفاوتی بود، امسال کاندیداها همگی به غیر از «کو اون» کره‌ای، سایرین از جمله نویسندگان و داستان‌نویسان مطرح بودند. کسانی چون «مارگارت اتوود» کانادایی، «هاروکی موراکامی» ژاپنی

داستان یک حسرت

یادداشتی کوتاه در معرفی کتاب «بازمانده‌ی روز»

استیونز و دلایلی که در خلال حرف‌هایش می‌آورد، باعث تأثیرگذاری هر چه تمام‌تر صحبت‌هایش می‌شود. می‌توان درون مایه‌ی اصلی کتاب بازمانده‌ی روز را، «حسرت» در نظر گرفت. به تعبیر راوی، لحظاتی در گذشته هستند که می‌توان از آن‌ها با نام «نقاط عطف» یاد کرد و چه بسا اگر به گونه‌ی دیگری رقم می‌خوردند، آینده متفاوت می‌بود. لحظاتی که «فقط بعد از گذشتن آن‌ها می‌توان تشخیص داد...» زیباترین و تأثیرگذارترین قسمت داستان، در صفحات انتهایی کتاب قرار دارد. در همین صفحات است که خواننده به علت نام‌گذاری کتاب، پی می‌برد: «برای عده‌ی زیادی از مردم، بهترین قسمت روز، شب است؛ قسمتی که در تمام روز منتظرش هستند.» مقصود از بازمانده‌ی روز، شب است که باید از آن لذت برد. اما استیونز که روزش (زمانی که در خدمت ارباب قدیمی خود بوده) به پایان رسیده، چنین حسی ندارد و برای اولین بار در تمام کتاب به درست بودن خدماتی که برای اربابش انجام داده است، شک می‌کند.

یادشان می‌آورد. از جمله این خاطرات می‌توان به رفت و آمدهای سران کشورهای مختلف در سرای دارلینگتون در سال‌های پس از جنگ جهانی که برای آشتی دادن دولت انگلیس با آلمان صورت می‌گیرد، اشاره کرد. اقدامات و تلاش‌هایی که دیدگاه منفی عموم مردم نسبت به لرد دارلینگتون را به دنبال دارد و باعث بدنامی او می‌شود. دسته‌ای دیگر از خاطرات پیش خدمت، خاطرات شخصی اوست که عموماً خانم کنتن نقش پررنگی در آن‌ها دارد و نوع مناسبات بین این دو را برای ما روشن می‌سازد. یکی از تأثیرگذارترین خاطرات او، مربوط به ساعات پیش از مرگ پدرش است که استیونز حتی در آن لحظات هم رفتاری که حاکی از وظیفه‌شناسی او و مثال بارزی است از رفتاری که به قول خودش یک «پیش خدمت بزرگ» باید داشته باشد. یکی از نکات مثبت کتاب، نوع روایت آن است. با این که راوی بارها بین حال و گذشته پل می‌زند، خواننده هیچ‌گاه بین این دو سر در گم نمی‌شود. همچنین توصیفات فراوان



مریم محمودی قزایی
کارشناسی مهندسی برق ۹۴

نوبل ادبیات سال جاری، در حالی که «کارژو ایشی‌گورو»، رسید که بسیاری منتظر بودند، هاروکی موراکامی این جایزه را از آن خود کند. به گفته‌ی آکادمی نوبل، نویسنده‌ی رمان به خاطر رمان‌های عاطفی‌اش که «اعماق حس موهوم ارتباط ما با جهان را به نمایش می‌گذارد»، موفق به دریافت این جایزه شده است. در این نوشتار، قصد دارم به معرفی کتابی از ایشی‌گورو بپردازم که نوبل ادبی را برای او به ارمغان آورده است، یعنی «بازمانده‌ی روز». کتاب بازمانده‌ی روز، تماماً از زاویه دید پیش خدمتی انگلیسی به نام «استیونز»، که سال‌ها در خدمت خانه و اربابی انگلیسی‌اش -دارلینگتون- بوده است، روایت می‌شود. استیونز، مصداق کامل پیش خدمت اصیلی با سخت‌گیری‌ها و قوانین مربوط به خودش است؛ برای هر رفتاری که انجام می‌دهد دلیل و منطقی دارد و همیشه در تلاش بوده است تا تصمیماتی به دور از احساسات

خانه سیاه است؟

IS THE HOUSE BLACK?

بررسی معضلات زیست محیطی ایران

با حضور:

محمد درویش
مدیرکل دفتر آموزش و مشارکت‌های مردمی سازمان حفاظت محیط زیست و کنشگر محیط زیست
موضوع سخنرانی: نقش دانشجویان در ارتقای توان تاب‌آوری طبیعت ایران

اسماعیل کهر
مشارک سازمان حفاظت محیط زیست در دولت یازدهم و کنشگر محیط زیست
موضوع سخنرانی: چالش‌های طبیعت ایران با تمرکز بر جیات وحش

سه شنبه ۲ آبان، ساعت ۱۲
آمفی تئاتر دانشکده منابع طبیعی و محیط زیست

زندان جامع

زیر نظر ۳

بررسی جامعه‌شناختی مطالبات زنان در ایران

با حضور:

دکترهما زنجانی زاده (استاد پیشکسوت گروه علوم اجتماعی)
دکترناهد مشایی (استاد یازگروه معارف اسلامی)
علی باغدار دلگشا (پژوهشگر حوزه زنان)

۳ آبان، ساعت ۱۲ تا ۱۵
آمفی تئاتر خیام دانشکده مهندسی